

# ویرانسازی نیرو

متمدهای ویرانسازی و دوباره سازی نیرو در سازمان ها و احزاب توتالیتر



مهدی خوشحال

# ويرانسازي نيرو

متمدهاي ويرانسازي و دوباره سازي نيرو در سازمان و احزاب توتاليتير

نويسنده : مهدي خوشحال  
ناشر : انجمن سياسي - فرهنگي ايران پيوند

چاپ اول : پاييز ۱۳۸۲

بهاء : معادل ۵ دلار

**Iran peyvand Association**

**P. O .Box30068**

**AB Arnhem 6803**

**The Netherland**

**TEL:0031628666466**

**FOX: 0031263635386**

**Email : iran peyvand @ yahoo.com**

تمامي حقوق اين كتاب محفوظ و متعلق به انجمن ايران پيوند است.

## پیش گفتار

از ۱۰ سال قبل که دست به قلم بردم، نوشتن را با نوشتن کتاب کنترل نیرو آغاز کردم. آن زمان، نوشتن در باب حاکمیت نا مشروع که در خارج از ایران حرف اول را می زد و دامنه شوم حاکمیتش را به ویژه در کشورهای غربی، پر نفوذ و گسترانده بود، قدرت های غربی، مردم، اپوزسیون غربی و ایرانی را بد جور فریفته و جایش را در میادین سیاسی، مالی و جاسوسی، به شکل بادکنکی باز کرده بود، نوشته در زیر لگام و سیطره چنین حاکمیت جبار و فئاتیکی، آسان نبود. باور کردنش و باوراندن به دیگران سخت بود. باوراندن عظمت رنج و شکنجه و خیانت و جنایت!

در چنبره هراس و نا باوری، می بایست از تنهایی آغاز می کردم. در حینی که در اتوبوس و قطار نشسته بودم و یا پیاده در خیابان و جاده ها راه می رفتم، یا این که در خانه های نمور و سرد، توام با فضای غربت و دیپورت وحشت، سرانجام، در یکی از کمپ های شلوغ کشور آلمان به سرانجام می رساندم. لوازم چاپ کتاب، بخشی از جیره غذایی ام بود و در ادامه کار، نمی بایست می ایستادم، بلکه با همان سرعت به پیش می رفتم تا این که کار به جای مشخصی می رسید، که البته امروزه رسید. کتاب کنترل نیرو نوشته و پس از چند سال به چاپ رسید. موضوع، شرح حال تروریسم در ارتباط با نیروهایش، طی دهه ۶۰ بود. آن کتاب، ضمن این که کنترل نیرو های ظاهراً آزاد را در قید و بند های مافیایی و قرون وسطایی، شرح میداد، بیش از ۶۰ اهرم کنترل و مهار نیروها را آورده است. (کنترل نیرو نگارنده سال ۱۹۹۶ سوئد)

دهه ۶۰ تروریسم آورده شده، تقریباً چنین بود که شرح آن رفت. ولی دهه ۷۰ کیفیاً با دهه ۶۰ تفاوت دارد به گونه ای که رهبری این جریان، چند سال قبل، در جمع افرادی که صراحت اذعان داشت که کار سازمان ما طی دهه اخیر حفظ و حراست از نیروها یمان بوده و ما جز این کار دیگری از پیش نبردییم. دقیقاً درست است. آنان جز این کار، در همه جبهه ها به عبارتی کنترل نیروهای شان طی دهه ۷۰ با دهه ۶۰ فرق اساسی دارد. دهه ۷۰ این سازمان، صرف نظر در حیطه خارجی و شکست های شان، در درون، با ویرانسازی و سپس نوسازی جهان ذهن، به هر قیمت ممکن و با بالاترین هزینه ها همراه بود. کشور عراق، مبارزه مسلحانه، ایدئولوژی رادیکال و افراطی، رهبری کمال طلب و سرانجام نیروهای غیر سیاسی و تحت حاکمیت فرعون و تمام سانسور عراق به اندازه کافی زمینه این خود ویرانسازی را به همراه داشتند. اگرچه از ریخت و پاش این ویرانسازی بسیاری گفته اند و نوشته اند، یا این که در طی راه های فرار و خودزنی و دیگر زنی و انبوه اقدامات خطرناک دیگر، به فراموشخانه ها رسیده اند.

کتاب ویرانسازی نیرو اجمالاً دیده ها و شنیده ها ی نگارنده نیست، بلکه ذوق و کار تخصصی من است و آن را با یک پیش گفتار و دو پس گفتار، به جزوه ای که اخیراً به دستم رسید، به پایان می برم. جزوه و سایر اسناد را همان گونه که به دستم رسید، در اختیار خوانندگان و قضاوت افکار عمومی قرار می دهم و تنها آن مسائل و واژه هایی که برای خواننده عادی و سیاسی، مفهوم نیست، به شرح و توضیح مختصر آن اصطلاحات و مفاهیم

تشکیلاتی ، می پردازم و میل ندارم خواننده از فضای جزوه بیرون آید و به دنبال شرح و توضیحات اضافی نگارنده برود ، توضیحاتی که خود به تنهایی می تواند به کتابی جداگانه بدل شود . غلطهای انشایی ، تفهیمی و علائم خاص مربوط به خود جزوه است و از طرف من زیاد یا کم نشده است . در این جا ، همچنین ، از دوست عزیز و فداکارم حسین که اخیراً از سازمان مجاهدین خلق در عراق ، گریخته و خود را به اروپا و نزد این جانب رسانده ، اعتماد کرده و جزوه حاضر و بسیاری از اطلاعات جانبی بعد از جنگ آمریکا علیه عراق مجاهدین خلق را در اختیارم گذاشته است ، نهایت سپاس سیاسی را بعمل می آورم . داستان ویرانسازی نیرو به دوران قبل از جنگ ، و شکست عراق توسط آمریکا ، و شکست نظامی و تشکیلاتی و فروپاشی مجاهدین خلق در غیاب صدام حسین ، بر می گردد.

در انتها ی جزوه ، اسناد ، نامه ها ، فرم ها ، انتقادات و گزارشات تشکیلاتی خرد کننده نیروها به چشم می خورد که در مجموع به نوعی مکمل جزوه ویرانسازی نیرو می باشند.

مهدی خوشحال - پاییز سال ۱۳۸۲

پیشواز سین آ

بحث تشکیلاتی - اید ئولوژیک

تاریخ تصحیح : ۸/۱/۱۵

---

\* ( سین یعنی سرنگونی و آ آمادگی است . پیشواز سین آ به معنای پیش به سوی سرنگونی . )

بحث پرچم

\*منظور از پرچم امام حسین است که هم اکنون وارث حقیقتی اش مجاهدین خلق هستند.

## فصل اول

### تعريف مجاهدخلق و شرايط عضويت در سازمان

۱- هر سازمان و حزب و تشکيلات انقلابي با سه چيز مشخص مي شود:

الف- ايدئولوژي راهنماي عمل که تعيين کننده جهان بيني و ستمگري و تاريخي و طبقاتي آن است ( ريشه )

ب- تشکيلات و سازمان دروني کار که ظرف حياط و عامل برپايي آنست (ساقه )

ج- خط مشي سياسي و استراتژيك که تنظيم رابطه آن سازمان را با جامعه و قدرت حاکم بر آن مشخص ميکند و

سازمان به اين وسيله هدفهاي خود را گام به گام محقق ميکند (ميوه )

۲- رابطه عضويت = رابطه ارگانیک = رابطه اندام واره با همان گروه خون و يا نبض و

سلسله اعصاب و واکنشها .

دگر عضوها را نمائد قرار

چو عضوي به درد آورد روزگار

۳- در سلسله مراتب تشکيلاتي ، عضويت کيفي ترين مرز است .

مجاهد خلق = عضوساز مان با ۷ خصوصيت مشخص ميشود و هر کدام از اين 7 ويژگي را از دست بدهد

عضويتش ساقط ميشود:

۱) قبول آگاهانه و مختارانه ايدئولوژي اسلام و تشيع انقلابي ( ضد استثماري و ضد خميني و آخوندهاي ارتجاعي

) با پايبدي به شعائر .

۲)- انقلاب پذيري ( ضد ايدئولوژي جنسيت و فرديت ) با پايبدي به بيدهاي انقلاب دروني مجاهدين بخصوص

هژموني خواهران ذيصلاح مجاهد ( شوراي رهبري )

۳)- قبول آگاهانه استراتژي با پايبدي به ارتش آزاد بيخش و سياستهاي انقلابي ( ضد شيخ و شاه = ضد استبداد و

وابستگي )

۴)- تشکيلات پذيري = انضبات آهنين = دستور پذيري تشکيلاتي = فرمانپذيري نظامي = قبول سانتراليزم ( ضد

ليبراليزم و مسئوليت گزيري )

۵)- انتقاد پذيري = جهاد اکبر = مبارزه وقفه ناپذير ايدئولوژيك دروني = عمليات جاري با تضمين جمعي

۶) - شهادت پذيري

۸) - حرفه اي بودن (تمام وقت )

---

\*: نشست اعترافي که مورد قبول جمع باشد مجمع سعي کند فرد معترف را از نقطه غيرتشکيلاتي و تقابل با سازمان خارج کند.

۴- عضویت با مجموعه آموزشهای تئوریک ( علمی و فلسفی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی ) و همچنین با آموزشهای عملی (نظامی و عملیاتی ) محرز و تصویب میشود . تا احراز شرایط لازم هر چند سال هم که طول بکشد نباید ابلاغ عضویت نمود . عضویت بایستی رسماً ابلاغ و تا سوگند حضوری و مکتوب مسجل شود .

۵- شرایط کاندیدای عضویت ( K ) همان شرایط عضویت و تلاش برای احراز آنست .

۶- برادری که به ارتش آزادیبخش آمده است و شرایط کاندید عضویت را دارد پس از دوره ۶ ماهه پذیرش وارد یگان رزمی میشود و کاندید دوم عضویت است . به شرط دارا بودن شرایط و عبور از آزمایشهای نظری و آزمایشهای عملی ۳ سال پس از ورود به ارتش آزادیبخش کاندید اول عضویت و پس از ۵ سال عضو سازمان میشود

۷- در ارتش آزادیبخش یا عضو داریم / یا کاندید عضویت

تذکر : تعداد کمی رزمنده مجاهد که بطور انفرادی به قرارگاههای مجاهدین پیوسته اند از روز اول در تقاضانامه و فرم پرسنلی آنها مشخص بوده و به ضوابط قرارگاهها ی میزبان و همچنین به عملیات جاری با تضمین جمعی ملتزم هستند.

۸- هوادار کسی است که ایدئولوژی و خط مشی سیاسی - استراتژیک را قبول دارد و مدافع آن است و در همین راستا کار و کمک می کند اما هنوز بطور حرفه ای تشکیلات پذیر و رزم آور نشده است .

- هوادار در رابطه ( مقداری کار و کمک می کند ) H۳

- هوادار نیمه وقت ( 3روز در هفته ) H۲

H ۱ - هوادار حرفه ای ( تمام وقت ) که لا اقل ۳ سال کار بطور مستمر و حرفه ای ( تمام وقت ) در ارتباط با تشکلهای هوادار سازمان کار کرده است .

## فصل دوم ارتش آزادیبخش

### ۹- خصوصیات يك ارتش :

ارتش عالیترین و متکاملترین و کم شکافتترین ساختار اداری و سازماندهی در تاریخ بشر است زیرا انسان مجبور بوده است برای جنگیدن با دشمن و برای حفظ خودش از ضربات به حداکثر :

- جمع گرایی
  - نظم پذیری
  - انضباط
  - سرعت عمل
  - فرمان پذیری
  - بستن شکافها در برابر دشمن
  - و بالا ترین تکنیک و تاکتیک روی بیاورد.
- لباس متحدالشکل و صبحگاه و شامگاه و نظام جمع و آنکادر کردن و همه آیین ها و تشریفات نظامی و حتی موزیک نظامی در همین راستاست .
- سنگ بنای ارتشهای ارتجاعی جهل و اجبار و تقسیم بندیهای طبقاتی برای دفاع از منافع طبقه حاکم است .
- اما نقطه عزیمت يك ارتش انقلابی ، آگاهی و اختیار و قبول داو طلبانه حداکثر نظم و انضباط برای تحقق يك آرمان انقلابی است .
- خلقهایی که مبارزات آنها به حد يك ارتش آزادیبخش و انقلابی تکامل پیدا کرده است قطعاً پیروز می شوند .
- ۱۰- ارتش آزادیبخش ملی ایران عالیترین ثمره و بیمه نامه مبارزات صد ساله مردم ایران از مشروطه به بعد است که مجاهدین آن را پس از طی کردن و ارتقای خط مشی های دیگر برای سرنگونی دشمن ضد بشری ، بنیاد گذاشته اند .
- ۱۱- این ارتش نمیتواند و نباید سرباز صفر داشت باشد و تماماً با افسر می جنگد . زیرا :
- الف – استراتژی و جنگ آزادیبخش نوین که تکیه اش بر زمین آزاد شده نیست و نمی تواند باشد ، چون در تهاجم مطلق جواب دارد و نه در تدافع .
- ب- در خاک خارجی تجمع نیروی انبوه کمی جواب ندارد و تاکید روی کیفیت و عنصر داوطلب پایبند به عملیات جاری است .
- ج- هژمونی و فرماندهی خواهران
- د- موتور محرک آن عنصر مجاهد انقلاب کرده و بدون اسکان است .
- ۱۲- سازمان مجاهدین خاق ایران در ارتش آزادیبخش آزمایش تاریخی پس میدهد و به کمال می رسد . هر مجاهد خلق يك افسر ارتش آزادیبخش است .



## فصل سوم

### مفهوم و علائم انقلاب مریم

۱۳- تعریف : انقلاب مریم = بندهای ناشی از کسرهایی  $\times$  =

شورای رهبری = سلاح بی همتا =

راهبری عقیدتی

سرچشمه داراییها و تواناییها برای مجاهدین و ارتش آزادیبخش.

- در صورتیکه سلاح انقلاب عملیات جاری بر زمین گذاشته شود، نه ارتش خواهیم داشت ، نه آلترناتیو مستقل و انقلابی .

- این سلاح در سیاست و استراتژی ، بیش از حمایت یک ابر قدرت برای ما عمل می کند ، و در ۱۲ سال گذشته آزمایش پس داده است .

- ضرورت این انقلاب تنها پس از درک ضرورت استراتژیک و سیاسی آن برای سرنگونی میسر است و الا درک و دریافتهای انحرافی ، فردی ، خصلت گرایانه و ریاضت کشانه خواهیم داشت .

- این بالاترین حماسه ایدیولوژیک عصر ماست .

۱۴-علایم عبور :

۱) شهادت شیرجه رفتن و جسارت ایدیولوژیکی برای بیرون ریختن تناقضات دارد و خودش بی طاقت است تا هرچه سریعتر و مسعولانه تر خود را پاکیزه نماید و بنابراین خود پیشقدم بردن آبروی کاذب خود میشود تا آبروی رهایی بخرد.

-هدف از تناقض نوشتن تعیین داوطلبانه مختصات درونی و ایدیولوژیکی برای پیدا کردن دهانه آتش تا با تضمین جمعی و آتشباری سنگین و صد برابر در هم کوبیده شود.

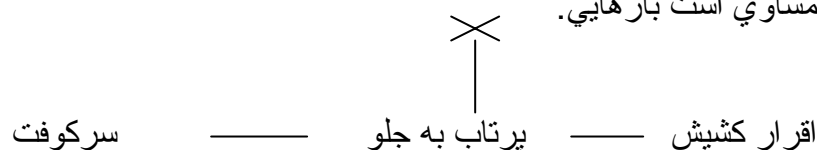
- هدف اقرار کشیشی برای آرامش وجدان بطور کاذب نیست .

-هدف سر کوفت زدن و اعمال فشار نیست .

- سمت گیری بجانب خشک شدن تناقض دانی و سفید شدن قلب و ضمیر است .

مساوی است بارهایی. کسر رهایی ، منظور از کسری که در صورت ، رهبری عقیدتی و در مخرج عدم حمل

تناقض و نتیجه اش مساوی است بارهایی.



- ۲) از لیبرالیسم (ولنگاری و و لگردي) سياسي و استراتژيك وولگردي تشکيلاتي و ایدیولوژیک و شعایر پایبند است.
- ۳) مشکل کرسی و رده و بالا و پایین و کارکردن در اینجا و آنجا ندارد و چون پاره ای از همان رهبري و همان رهبري و همان سازمان و ناموس اید یولوژیک اوست .
- ۴) در عملیات جاری بر مشکل طلاق و ؛ج؛\* غلبه می کند ، آن میدان را فتح میکند ، تحت کنترل در می آورد و تناقضات مربوطه را بلا درنگ با تهاجم حداکثر و با آتشباري سنگین در هم می کوبد.
- ۵) تا مغز استخوان و بدون تظاهر و فمالیزم به بند ؛ د \*\* معتقد و پایبند است.
- ۶) هرچه بیشتر دریافت کند از خود تهی تر میشود . خود را هر چه عام تر می کند و نه خاص تر و ویژه تر. یعنی بر عکس حالتی که در یافت سم و فاسد کننده است.
- ۷) در عملیات جاری میخواد بقیه را هم علیه دشمن ضد بشري در انقلاب نوب کنند و در این راه اول از همه از خودش مایه میگذارد.
- ۸) به کیسه ارتش و سازمان و رهبري چیزی می ریزد نه اینگه فقط برداشت و برای خود خرج کند
- ۹) با عملیات جاری و آتشباري و تهاجم سنگین حتی اگر در موردی شکست بخورد یا بلغزد ، بلا در نگ از جا بر می خیزد ، و او نمیشود و به حفظ سنگر انقلاب و پاک کردن آثار شکست از روح و روان خور قیام میکند.
- ۱۰) هیچ نشانه ای از در خود بودن و استیصال ندارد و سراپا اهل پاسخگویی و پرداخت و مسؤلیت است و خدا را هم به آن شکر می گذارد .
- در خود بودن یعنی پاسخگو و مسئول نبودن ، یعنی غرق در حسابهای ذهنی و انواع توهنات بودن .

## فصل چهارم

### عارضه ها و رهنمودها

۱۵- آدمی برای پرهیز از مسائل حقیقی خودش ( ج و ف ) \* برای فرار از فاش کردن حقیقت به انواع فلسفی یا سیاسی یا استراتژیکی و یا تشکیلات چنگ می زند تا پشت آن سنگر و موضع بگیرد و در قدم بعد از این سنگر خود ساخته دست به تهاجم بزند.

مثلا مناسبات یا عملیات جاری را علم می کند یا مسئله فلسفی یا سیاسی عنوان می کند .

چاره کار در این است که اصل دعوا را بشناسیم ، بشکافیم تا قطر زره ؛ ن ؛ \*\* بر ملا شود .

۱۶- اگر کسی اعتماد نداشتن جمع بخودش را بهانه کرد ، باید گفت : اعتماد را باید کسب کرد اعتماد رایگان نیست

۱۷- توقف و در جا زدن پشت مسائل دنیای گذشته ( از کودکی تا دیروز ) یعنی خیز بر نداشتن برای آینده .

۱۸- کسی که زمین خورد بلادرنگ باید برخیزد و خود را بتکاند . درازکش و تسلیم مرز سرخ است .

۱۹- هر طلبکاری بیانگر یک بدهکاری پرداخت نشده است .

۲۰- اگر کسی گفت ضعیف هستم و نمیتوانم باید گفت : قوی شو میتوانی .

۲۱- اگر گفت لیاقت و صلاحیت ندارم باید گفت : پیدا کن .

۲۲- اگر گفت شرم میکنم . باید گفت البته شرم یک احساس انقلابی است . مقدمه تغییر است . آنقدر زیاد شرم کن که تغییر کنی .

۲۳- مجروح شدن و بیماری و از دست دادن اعضای بدن در جریان نبرد آزادیبخش آزمایش بزرگی است که سرفرازی در آن و صبر و مقاومت در برابر آن بما فراتر از شهادت در عملیات است .

۲۴- به کادرهایی که در خانواده سازمانی بدنیا آمده اند / به بازماندگان شهیدان / به میلیشیای سابق و لاحق باید دو چندان سخت گرفت چون در تهدید و لادادگی خود هستند . دو چندان دریافت کرده اند ، موجی از دریافتهای مستمر را بلحاظ سیاسی و اجتماعی با خود دارند ، پس انتظار هم دو برابر و مسئولیت هم دو چندان است .

25- فسیل شدن در دستگاه ن نداریم . انکار ن یعنی که فرد منکر قفل شدن خودش در این عنصر است .

26- آنچه را که آدمی بیش از هر چیز از آن فرار میکند مشکل در همانجاست .

## \* جنسیت و فردیت

\* \* منظور از نرینه و حشی است یعنی این که مردان نسبت به زنان که مادینه متمدن هستند ، نرینه وحشی اند . فردیت غلیظ به قطبیت راه می برد ، که در مناسبات جمعی قابل تحمل نیست . قطب الزام به پاسخگویی ندارد و برای همین باید از او فاصله گرفت ، الا اینکه هسته ل “ ن ” را بمباران کند .

۲۸- هر مجاهدی که در طرفین طیف دچار ابتلاء و آزمایش بریدگی یا شهادت همسر سابق شده است ، باید از این آزمایش سرفرازانه عبور کند و آنگاه مجدداً وارد دنیای جدید ارتش مریم شود . یعنی باید حفره طلاق خود را در یابد .

۲۹- لمپنیسم ( به معنی عامیانه لات بازی ) که میدان دادن به عناصری بی طبقه و بی هویت حاشیه تولید است خوره مناسبات جمعی است . ( هر کس که از اردوگاه \* آمده است باید ریشه لمپن بازی را قطع کند . دیگر دکان اردوگاه نداریم ) .

۳۰- فهرست حقه بازیها :

- ویژه کردن خود بهر دلیل

- استیصال و عجز و ناتوانی

- مظلوم بازی

- لائیک بازی کسی که حتی يك لحظه مجاهدی داشته است

- تمارض

... -

- این قبیل موارد چیزی جز بهانه جویی برای سرباز زدن از قیام به مسئولیت نیست یعنی که فرصت طلبی برای فرار از مسئولیت است .

\* منظور اسرایی جنگ ایران و عراق که در اردوگاه رمادی عراق به سر میبردند و سپس وارد تشکیلات مجاهدین شده اند .

## فصل پنجم تطهیر و انقلاب

۳۱- اصل صد صد = اصل اساسی تطهیر و انقلاب = اصل پایه ای موسسان دوم ارتش آزادیبخش = بجز عوامل رژیم میتوان و باید کلیه کسانی را که به مجاهدین گرویده اند انقلاب نمود. انقلاب کلام آخر و کاکل مبارزه ایدئولوژیک مجاهدین است.

۳۲- عملیات جاری = جهاد = مکانیسم تطهیر و انقلاب و مبارزه وقفه ناپذیر ایدئولوژیک = آتشباری و رزم بی امان علیه "ج" و "ف" (نون وحشی و ف افسار گسیخته) = مفهوم تقوا (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) = مرز سرخ عبور ناپذیر بین ارتش آزادیبخش و رژیم ضد بشری خمینی .

- بنابر این عملیات جاری ، مقدس ترین نبرد مجاهدین و ارتش آزادی در پیچیده ترین شرایط علیه رژیم خمینی بوده و میباشد

۳۳- مهم : انسان موجودی است اجتماعی . انسان اجتماعی انقلاب می کند و نه انفرادی . فرد باید خود را به جمع بسپارد و جمع باید فرد را انقلاب \* کند .

۳۴- جمع مقصر اصلی انقلاب نکردن فردی است که به مجاهدین و ارتش آزادیبخش گرویده است . اشتباهات سه گانه عبارتند از :

- راست روی یعنی ول کردن تضادها و سازشکاری و حل نکردن آن و انبار کردن

- چپ روی یعنی سیخ و سمبه زائد و فرعی و سطحی

- ظرف نامناسب کار یا نداشتن کار

۳۵- ترس از موشک / ترس از عملیات / ترس از دشمن / و یا خاتمی زدگی سیاسی تماما عارضه هایی هستند قابل مهار کردن و عبور و میتوان و باید بر همه آنها غلبه کرد.

---

\* متحول و تغيير دادن فرد متمرّد در درون خود و سپس در تشكيلات.

## فصل ششم

### مرزهاي سرخ تشكيلاتي - ايدئولوژيك

- ۳۶- نا آگاهي و مادون بودن نسبت به ضرورت مبارزه ايدئولوژيك و مرزهاي سرخ تشكيلاتي - ايدئولوژيك نداريم و الا سين آبه ثمر نميرسد. بدترين ضربه ها را از درون ميخوريم و يا بدتر از رژيمي و پاسدار مواجه ميشويم .
- ۳۷- عجز و استيصال و ناتواني در مبارزه ايدئولوژيك نداريم.
- 38- لائيك بازي و " R " \* شدن كادر ها و اعضاء و هواداران سوگند خورده وكسي كه حتي يك لحظه ايدئولوژيك مجاهدي هم داشته باشد نداريم.
- سازمان رزم ارتشها در دوران سين آ فقط از اعضاء و كانديد اهاي عضويت سازمان تشكيل ميشود ( غير مجاهدين به شرط اعلام هويت ايدئولوژيكي ، بطور جداگانه فقط در جنب يك ارتش قرار ميگيرند ).
- ۳۹- مجاهد بدون شعائر و نماز جز در پذيرش و آموزش نداريم.
- ۴۰- مجاهد اقساطي و مدت دار با اتمام تاريخ مصرف نداريم .
- ۴۱- خواهر و برادر مجاهد بيمار فلان بن فلان نداريم هر چند همه نوع مراعات و مراقبت و رسيدگي از بيماران داريم .
- ۴۲- مجاهد بازنشسته و در حاشيه نداريم .
- ۴۳- مجاهد ملاقاتي و بند به پدر و مادر و خانواده نداريم .
- ۴۴- مجاهد پناهنده و داراي تابعيت خارجي و سيتيزن نداريم .
- ۴۵ - طعمه بورژوازي و وزارت اطلاعات آخوندي ، تكثير امثال تفرشي \*\* و فرستادن بريده به خارجه نداريم و نمي توانيم داشته باشيم .

---

\*منظور رزمندگان غیر مجاهد از نوع مارکسیست و مسیحی و غیره است.

\*\* منظور جمشید تفرشی ساکن دانمارک است که طی دهه ۶۰ مجاهد خلق و بعد از خروج از مجاهدین و دهه ۷۰ مخالف آنان شد و در انتها به علت مشکل مالی، خانوادگی و حبس، خود را تسلیم مجاهدین کرد و آن چنان ملعبه دست شان قرار گرفته و استفاده شد که بالاترین کادر های مجاهدین نیز به اندازه تفرشی برای سازمان سود نداشتند.

### ( آموزش تخصصی )

#### مسلح شدن به تئوری انقلاب مریم

مقدمه - بدون تسلیح به تئوری انقلاب، در برابر تهدید های ضد انقلاب آسیب پذیر هستیم و به همین دلیل باید تئوری و تاریخچه انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین را بیاموزیم.

۱- انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین قبل از هر چیز، آب بندی و مرزبندی تاریخی مجاهدین در برابر بورژوازی است که متحد عینی ارتجاع خمینی علیه مبارزه مسلحانه، علیه آلترناتیو انقلابی دمکراتیک و علیه ارتش آزادیبخش بوده و می باشد.

۲- بورژوازی استحاله طلب خارجه نشین ( اصداد مجاهدین ) و بورژوازی استحاله طلب داخلی که در جریان جنگ ضد میهنی با ارتجاع خمینی بودند در سال ۱۳۷۶ در داخل رژیم، سر و سخنگوی رسمی پیدا کرد ( خاتمی ) و با تمام قوا تاخت و تاز علیه مجاهدین را هم بلحاظ سیاسی و هم بلحاظ نظامی و تروریستی مضاعف نمود ( در اثر ' B ' و " B " )

۳ - بورژوازی در مناسبات درونی بصورت " طعمه " بیرون میزند که ضد انقلاب درونی مجاهدین است و نقطه آغاز آن مسائل " دوران " می باشد . ( جیم — شیطان رجیم ) .

۴- ۲۷ سال پیش اپورتونیستهای چپ نما سازمان مجاهدین را تحت نام مارکسیسم متلاشی کردند و راه برای خمینی هموار شد .

پیام و سلاح ایدئولوژیک مجاهدین " اسلام در چپ مارکسیسم " بود که سازمان را هم در برابر اپورتونیستها و هم در برابر جریان راست ارتجاعی حفظ و جنگ آور و آماده خیز ۳۰ خرداد در مقابله با خمینی کرد.

- یعنی " اسلام در چپ مارکسیسم " بن بست شکن، عامل ایدئولوژیک بقا راهگشا و کلید نجات در ربع قرن پیش بود .

- این پیام در بیانیه ۱۲ ماده ای تدوین شده بود و ایدئولوژی و تشکیلات و سیاست ما را احیا کرد و سرانجام از یک گروه کوچک به یک آلترناتیو با دهها هزار شهید ارتقاء داد .

برای تاریخ ایران و اسلام سربلندی و افتخار آفرید و مجاهدین تنها جریانی شدند که در برابر خمینی جانانه به مقاومت تمام عیار برخاستند.

**B** شرایط بدی که محمد خاتمی برای نجات جمهوری اسلامی آمده و **B** به معنای شرایط بدیر که وی برای بقایش متوسل به سرکوب مجاهدین خلق شده است .

۵- سؤال اساسی : اکنون سؤال این است که در دوران مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی و برای استقرار آلترناتیو دمکراتیک انقلابی ، عامل ایدئولوژیکی بقاء ، عنصر راهگشا و کلید نجات ( به مصداق ” اسلام در چپ مارکسیسم “ در ربع قرن پیش ) چیست؟

جواب : انقلاب مریم با ۱۰ بند و مکانیسم عملیات جاری و شستشوی ایدئولوژیکی در ابتدای وادی ” ج “ تا ندهد طعمه و شیطان رجیم .

بخصوص که این بار ، مانند درختی که آب و آفتاب و هوای بهاری از آن دریغ شده باشد، دشمن ما را از سرزمین و ملاء خودمان بیرون رانده و ناگزیر از هجرت انقلابی نموده است .

- مهمتر این که علاوه بر مسائل ایران ، به شدت از مسائل منطقه ای ( مانند جنگ کویت ) و مسائل بین المللی ( مانند جنگ افغانستان و لیستهای تروریستی ) آسیب پذیر هستیم .

بنابراین ، کلید نجات ، پاسخ به مسئله بود و نبود ، و جواب مسئله سرنگونی در روزگار خمینی و حکومت آخوندی ، انقلاب است و بس .

در يك كلام انقلاب ، همآورد ارتجاع و بورژوازی و پاسخ به مسئله سیاسی - استراتژیکی دوران، یعنی مسئله سرنگونی است .  
- همچنانکه در فروغ به اثبات رسید ، مجاهدین بدون انقلاب ، ظرفیت و سقف سرنگونی نداشتند .

۶- بندها و مکانیزمهای انقلاب ، هر کدام فلسفه خود را دارد و بطور قانونمند ( و نه تصادفی ) بر اساس تجربه ها و الزامهای پاسخگویی به مسئله سیاسی - استراتژیکی دوران ( سرنگونی ) تدوین شده است .

حاصل خون شهیدان و رزم و رنج زندگان و پیکار تمام عیار تا دشمن ضد بشری است .

بعنوان مثال : مبارزه مجاهدین در روزگار خمینی ، برای اولین بار در تاریخ ایران و تاریخ اسلام ، با تولد و پدیده جدیدی همراه است که زن انقلابی مجاهد خلق می باشد .

- این پدیده به صورت جریان وار و در ابعاد کلان، با شهادت و قهرمانیهای بسیار در برابر رژیم زن ستیز خمینی همراه بوده است که در سالهای ۶۳ و ۶۴ به قرار گرفتن زن انقلابی و دیصلاح مجاهد خلق در رهبری منجر گردید . یعنی که تصادفی در کار نبوده و حرکت قانونمند پیش رفته است .

همچنانکه بعد از آتش بس و بعد از تجربه فروغ و بعد از مرگ خمینی ، بطور قانونمند به طلاق علی الدوام و انحلال اسکان و سرانجام به هژمونی زن انقلابی و دیصلاح مجاهد خلق و تشکیل شورای رهبری راه می بریم .

۷- در برابر بورژوازی نیز بطور قانونمند با پدیده ” طعمه “ روبرو هستیم . زیرا از فردای ۳۰ خرداد و هجرت انقلابی و انتقال کادر ها به خارج از کشور ، تهدید اصلی ، بورژوازی و ماده بالفعل آن در داخل مناسبات ، ” طعمه “ بوده است . منظور طعمه بورژوازی و ارتجاع علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش و آلترناتیو انقلابی است .



۸- در رویکرد بکلی متفاوت و سراپا متضاد با انقلاب و بند ها و مکانیزم اجرایی یومیه آن ( عملیات جاری و شستشو ) وجود دارد:

- برخورد پاسیو انفرادی و تدافعی که در بهترین صورت فرد را حفظ میکند. در این برخورد ، فرد از موضع پائین و بصورت فردی - درونی ، می بیند و می چیند . همه چیز از درون فرد آغاز شده و به درون فرد ختم می شود و معلوم نیست که دشمن بیرونی و درونی کیست و در کجاست ؟ واضح است جنبشی که دشمن بیرونی و درونی خود را نشناسد ، مغلوب خواهد شد .

- برخورد رزمنده تهاجمی که از بالا یعنی به مثابه پاسخ سیاسی استرا تژیک به مسئله دوران ( سرنگونی ) و با همان روح اسلام در چپ مارکسیسم به انقلاب ایدئولوژیک درونی و به بند های آن می نگرد . این یک رویکرد جمعی و سیاسی بعنوان کلید نجات خلق ستمدیده در برابر رژیم پلید آخوندی است .

- رد این برخورد ، ارتجاع هدف نظامی و بورژوازی هدف سیاسی در بیرون ما هستند و ضد انقلاب درون مناسبات ما ” طعمه “ بورژوازی و ارتجاع است .

۹- خیانت به انقلاب درونی در مورد برادران شاخ و دم ندارد و در ساده ترین و تیزترین و گزنده ترین کلام عبارت است از یک جریان پفیوزی ( سازش و انفعال ) در برابر بورژوازی و ارتجاع که آمدی در آن شمشیر انقلاب را غلاف میکند یا آنرا وارونه و سر و ته یعنی طلبکارانه و علیه خودمان بکار می گیرد. یا هم که فقط از لبه پهن آن استفاده میکند که فاقد تیزی و برندگی و مسئله حل کنی است .

حال آنکه ما ، به مصداق اسلام در چپ مارکسیسم و مجاهدین همآ ورد ارتجاع و بورژوازی ، نبرد و سلاحی و شمشیری شایسته سرنگونی رژیم خمینی می خواهیم .

۱۰- بر همه برادران مجاهد و مخصوصاً هر برادر مجاهد که روزگاری اپورتونیستی را به چشم دیده و یا به گوش شنیده یا تاریخچه را خوانده است ، واجب است تا همچنانکه نقاط منفی و مثبت خود را در جریان اپورتونیستی قرائت نموده است ، اکنون خود را در جریان انقلاب ایدئولوژیک از روز اول انقلاب ( سالهای 63 و 64 ) تا همین امروز بخواند تا:

اولا - خودش پوسته شکنی و جهش کند .

ثانیا- به آموزش و کمک سایر برادران مجاهد قیام کند .

ثالثا - بار سین آ ببندد .

## فصل هفتم

### طعمه شناسی

۴۶- همه مجاهدین باید مفهوم طعمه را بیاموزند و الا نه فقط از روزگار خاتمی بلکه حتی از 30 خرداد و ضربه اپوزیتونیستی نیز بلحاظ سیاسی و ایدئولوژیک عبور نکرده اند.

۴۷- طعمه ، مهمترین مرز سرخ تشکیلاتی- ایدئولوژیک در مناسبات درونی مجاهدین از سر فصل 30 خرداد تا سرنگونی است .

۴۸- طعمه ، ضد انقلاب درونی و دشمن داخلی مناسبات ما و چماق بورژوازی و ارتجاع علیه مجاهدین و علیه ارتش آزادیبخش و علیه آلترناتیو انقلابی و پایمال کننده خون شهیدان است ( الفتنه اشد من القتل ) .

۴۹- چپ نماییهایی اپوزیتونیستی ، زدن زیر آب مناسبات و سلسله مراتب تشکیلاتی ، تغییر دادن یک شبه استراتژی و اعلام بریدگی ” بی سر و صدا “ با نامه به رهبری ، تماما علامتها و روشهای مورد استفاده طعمه است . دیوانه بازی و قطع شعائر نیز تاکتیک طعمه است .

۵۰- شاخص طعمه ، گریز از جمع و مسئولیت پذیری یعنی گریز از پاسخگویی به جمع است .

۵۱- شاخص بریده واقعی پرداخت قیمت در برابر جمع و دوربین و رفتن به داخله است .

- بریده واقعی میخواهد به اسکان و زندگی عادی برسد و بنا براین از پرداخت قیمت در برابر جمع و دوربین ابایی ندارد تا هیچ شکاف و امکانی برای طعمه شدن سیاسی باقی نماند .

۵۲- جای بریده و کسی که نمیخواهد بجنگد و خواهان زندگی عادی است مثل 70 میلیون ایرانی دیگر در داخل ایران است .

- بریده ای که بدون قرص و سلاح به داخله می رود دیگر مجاهد و افسر ارتش آزادیبخش نیست و آنرا کنار گذاشته و به سوگند خود پست کرده و قصد مبارزه بارژیم ندارد .

یعنی که مطلقاً خطر شکنجه و اعدام ندارد و تاکنون حتی یک مورد هم از اینکه در سالهای اخیر چنین کسی اعدام شده باشد وجود ندارد زیرا اعدام او قویا به زیان دشمن است .

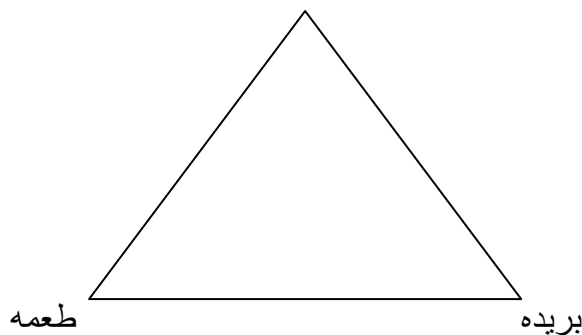
۵۳- اما طعمه ، هم زندگی بورژوایی میخواهد ، هم پاسپورت پناهندگی ( از خون مجاهدین ) هم ادعای اپوزسیون دارد و هم میخواهد با سابقه و عنوان قبلی قیمت خود را هر چه بالاتر ببرد .

- حتي يك روز نزد مجاهدين بودن قيمت فروش را كيفا بالا ميبرد . چه رسد به سابقه هاي طولاني عضويت در سازمان...

بنابراين بريده " محترم و با آبرو " نداريم و نميتوانيم داشته باشيم زيرا يا طعمه بالفعل است يا طعمه بالقوه.

۵۴- كسي كه ميخواهد مارك بريدگي نخورد و قيمت زندگي خواهي را در جمع و در برابر دوربين نپردازد و به داخله نرود قطعاً بريده نيست يا طعمه است و يا مجاهدي است كه به خاطر ج وف لير خورده است.

### مجاهد سوگند خورده



۵۵- اينجاست كه طعمه " خارجه دوست " و پيمان شكن كه سلاح و مبارز هم را زمين گذاشته و در منتهاي استمارگري ميخواهد محصول رنج و خون مجاهدين را سابقه و سرمايه خود قرار بدهد و از سوختن سياسي اين سابقه و اين سرمايه ميترسد، بناگهان مبارز ميشود ، از رژيم فاصله ميگيرد و ميگويد به هيچ وجه نميخواهد به داخل ايران به نزد رژيم برود گوئيا كه ايشان يك مجاهد يا انقلاب جليل القدري است كه بار ساليان به كشف و شهودهاي مبارزاتي جديد رسيده كه البته فقط در فرنگ از حساب سياسي مجاهدين ببار مي نشيند ....

متقابلاً ، سازمان هم كه جنگ خود را در منطقه رها نكرده تا به حل و فصل مسائل ايشان بپردازد ، تبديل به ستمگر جباري ميشود كه مانع آزادي و انتخاب و سير و سلوك و كشف و شهود طعمه در فرنگستان است .  
- به اين ميگويند عوض شدن جاي ظالم و مظلوم .

۵۶- از قضا هر چه سابقه بريده بيشتر است طلبكاري او هم بيشتر است . گمان ميكند داخله رفتن مال افراد بي سرو پا و نفرات بي نام و نشان و بي رده و عنوان است و سابقه او ايجاب ميكند باج بيشتري بگيرد. حق خود ميداند بيشتر استمار كند و خون بيشتري بمكد. به جاي اينكه حساب بيشتر پس دهد.

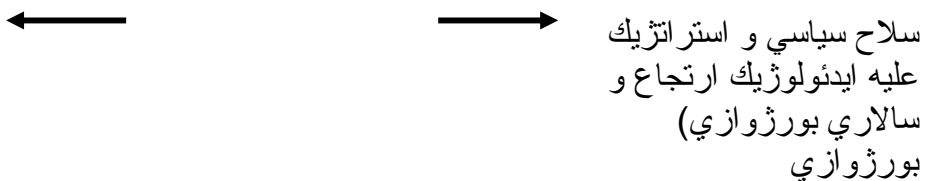
۵۷- تعيين تكليف بريده و هر كس كه عهد و سوگند خود با خدا و خلق را زير پا مي گذارد :

- اعلام در برابر جمع و دوربين

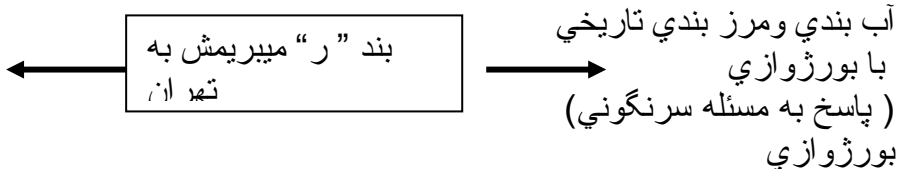
- بازگشت قانوني به داخل ايران پس از دو سال در مورد كساني كه اطلاعات ويژه ندارند .



فمینیسم ( زن

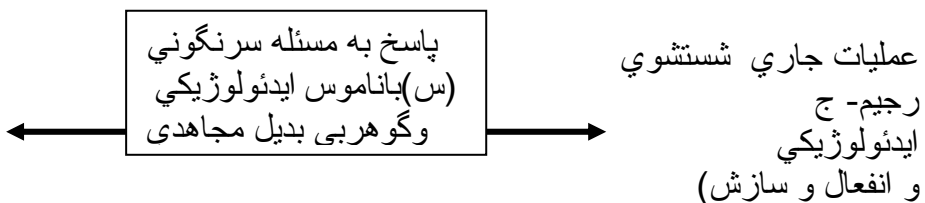


هژمونی



شیطان

( طعمه



۱۲- پرچم انقلاب مریم در سرزمین امام حسین در سالی که در آن دو عاشورا است عیدی سال ۸۱ است.\*

ارتش = نیروی مسلح انقلاب \*

موافق اکتیو سیاسی کار \*

- 
- منظور از دو عاشورا ، عاشورای امام حسین و عاشورای مجاهدین خلق است که آنان احتمال می دادند در روزهای آینده نوبت به عاشورای مجاهدین خلق است.

# جریان سازش و انفعال



و متقاضی بایستی به این اداره بنویسد که در خاتمه دوره دوساله اقامت در خروجی \* ارتش آزادیبخش ملی ایران خواهان بازگشت قانونی به ایران است.

- ماده تکمیلی ۵۹ درباره طعمه :

- طعمه فراتر از نفوذی \*\*
- به همین دلیل آب بندی ضد طعمه و عملیات جاری فراتر از عملیات نظامی است.
- در حقیقت بریده ترکش طعمه است.
- فصل مشترک همه موارد طعمه خالی شدن خود فرد/ سپس خالی کردن (ریل عضو گیری) سایر نفرات/ محفل و باندها و موارد اخلاقی است.
- نگاهبانی نکردن از بالاترین مرز مخ تشکیلاتی - ایدئولوژیک (در برابر طعمه) بزرگترین جرم مجاهد خلق در درون سازمان رزم است.

- در طول زمان بنابر قوانین تکامل نمونه ها و مواردطعمه نسبت به قبل بدتر و بدتر میشود همچنانکه نمونه های عالی و درخشان ایدئولوژیکی بیشتر و بیشتر میشود.
- هدف از آب بندی ضد طعمه قبل از هر چیز و هرکس حفظ حرمت و حریم عنصر جنگنده و گوهر بی بدیل موجود در سازمان رزم سرنگونی است.
- اکنون اهمیت و عظمت این سر فصل ایدئولوژیکی و تشکیلاتی روشن می شود. در سازمان، چیزی در جرنان است که راه پیروزی را هموار می کند. والا در بهترین شرایط سیاسی و بیرونی هم که باشیم، بدون صفر صفر و صدصد\*\*\* تشکیلاتی و ایدئولوژیکی، به جایی نخواهیم رسید.
- پس سر فصل را دریابیم.
- ۶۰- مجاهد لپر خورده = درگسر ج و ف = جمع باید یکصد بار تیغ بیشتری در عملیات جاری بر او بکشد تا هرچه سریعتر بیرون بیاید. منظور مشروع نمودن لپر خوردن نیست. یعنی ” مجاهد لپر خورده “ عنوان و اسم فامیل هیچ مجاهدی نیست و مرز سرخ است.

\* خروجی ارتش آزادیبخش همان زندان مجاهدین خلق است.

\*\* تفسیسیر از نفوذی، عامل و جاسوس جمهوری اسلامی است که حداکثر می تواند صد نفر مجاهد خلق را به قتل برساند.

\*\*\* صفر صفر، به معنای عدم حمل تناقض از طدسق عملیات جاری است و صدصد، یعنی این که نفر پس از عملیات جاری آن هم با تضمین جمعی، به رشد صدصدخواهد رسید.

## فصل هشتم



- ۶۱- حلقه ضعیف = جمع گریز = گریزان از عملیات جاری  
 حلقه قوی و محکم که میتوان روی او حساب کرد = پاسخگو به جمع = عملیات جاری
- ۶۲- امر انقلاب و تعیین تکلیف موارد بریده و طعمه در دسته و یکان صورت میگیرد .  
 در صودت لزوم هیئت تشکیلات هر قرارگاه و هر سازمان ( مرکب از شورای + \* قدیم بالاتر از ۱۵ سال )  
 تعیین تکلیف میکند .
- اگر بازهم موردی حل نشود باید به خروجی منتقل گردد. سپس در زمانی که نشست بزرگ تشکیل شود در  
 نوبت و در دستور رسیدگی قرار خواهد گرفت .
- ۶۳- مجازات جرائم اخلاقی \*\* طبق آئین نامه ۶ ماه تا ۳ سال زندان است.  
 در صورت تکرار در آینده جرائم بخشیده شده گذشته منظور خواهد شد .
- ۶۴- در عملیات جاری به عنوان رزم جاری دسته و یکان، حداکثر تهاجم رادیکال انقلابی و مجاهدی البته  
 بسیار ضروری است و شرط تعیین کننده تغییر و انقلاب فردی و جمعی است .  
 اما مبنای آگاهی بخش لازم را فراموش نکنید زیرا جای آنرا هیچ حمله و هجوم و کلمه تند و تیز پر نمیکند.  
 دریک کلام باید اتمام حجت نمود = خلع سلاح سیاسی و ایدئولوژیکی سوژه = تفهیم و آگاه نمودن

\* منظور مرکزیت عضو ستاد و مرکزیت نهاد ، دو رده شکیلاتی در مناسبات مجاهدین خلق است.  
 \*\* جرائم اخلاقی عبارتند از ، ارتباط جنسی زنان و مردان و حیوانات و هم جنس بازی.

فصل نهم

تناقضات ” ج “ محور اسلی عملیات جاری

۶۵- برحسب همه تجارب ، تناقضات ” ج “ نقطه شروع مسائل تشکیلاتی ایدئولوژیکی برادران است .

- اگر این تناقضات را در جمع برادران مجاهد ، با عملیات جاری ، جمع کنیم در نقطه بمباران میشود و یا دست کم بطور کیفی ، کاهش پیدا میکند . در غیر اینصورت ، مثل يك غده عفوني مخفي مي ماند و در مراحل بعد به انواع و اقسام گیر و پیچهای تشکیلاتی و سیاسی و ایدئولوژیک منجر میشود ( محفل - لمپنیسم - لائیک بازی - ترك شعائر - ولگردی - بریدگی طعمه و حتی خودکشی ) .

- تناقض نگفته " ج " ابتدای راهی است که انتهای آن طعمه است .

" ج " \_\_\_\_\_ x شیطان رجیم \*

- محور اصلی و کاکل عملیات جاری بی شکاف (۱۰۰۰) بیان همین موارد است . فرمانده یکان و دسته و یا برادر ارشد باید لااقل يك مشت عملیات جاری را در هفته به این موارد اختصاص بدهد . بطوری که هر برادر مجاهد ، هر هفته از این بابت صفر - صفر باشد و تناقض نگفته نداشته باشد .

- بیان تناقض های مربوط به بید " ج " و همچنین تناقضات مربوط به ترس از موشک و شهادت و عملیات در نشست عملیات جاری ، ۵۱ % کار و ۵۱ % راه مقابله و ریشه کن کرده این موارد است . جمع در این مورد معجزه میکند . تجربه کنید .

- در هر مورد که ذکر اسامی مصلحت نیست ، اسم را بصورت مکتوب برای فرمانده مرکز یا ارتش و سازمانها ارسال کنید .

---

\* زمینه برای توجیه نشست غسل هفتگی است ، یعنی کسی که تناقض جنسیت را مطرح نمی کند ، مجاهد خلق نیست بلکه نفر شیطان است .

فصل دهم

مفهوم صفر صفر و صد صد

۶۶- صفر صفر تشکیلاتی - ایدئولوژیک = آب بندی ضد صعمه در برابر بورژوازی و قطع رشته های نامرئی با

رژیم = خیز به جلو بابتستن شکاف و راه به عقب که الزام آن غسل واجب

هفتگی \* از تناقضات بند ” ج “ است ( ” یریدالله لیذب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطیرا “ )

- صد صد تشکیلاتی ایدئولوژیک = انقلاب پذیري همگانی داو طلبان ارتش آزادیبخش بجز عوامل رژیم .

توجه : بدون این صفر صفر و صد صد و به جای آوردن شستشو و غسل هفتگی لطفا ارزشهای اصیل مجاهدین و مخصوصا انقلاب ، عملیات جاری ، دیگ \*\* و عملیات نظامی را خراب نکنید ، زیرا به نتیجه نمیرسد، لوٹ و اسباب دردسر هم میشود.

۶۷- مسئولیت پذیري متناسب با سابقه تمام وقت و حرفه ای در داخل مناسبات طلبکاری جمع از فرد و لازمه صدصد است به شرط اینکه مسئولیت را صوری و قیبه تلقی نکنیم و به شرط اینکه از خدا بخواهیم که در همه کارهای ارتش برادران و مسئولانی با بالاترین رده قرار بگیرند.

---

\* غسل واجب هفتگی یا شستشوی ایدئولوژیک ، نشستی جهت طرح تناقضات مسائل جنسی در طول هفته است.

\*\* دیگ ، نشست بغایت تحقیر آمیز دیگری است که مختص افراد متمرّد است و در آن نشست بیش از ۲۰ عضو مجاهد ، فرد خاطی و متمرّد را وسط اتاقی قرار داده و باتوهین و ناسزا ، تعادل روانی سوژه را به هم ریخته و اصرار میورزند، عضو متمرّد به تحول درونی برسد و از نقطه تقابل با سازمان خارج شود.

## فصل یازدهم

الزامات تشکیلاتی ایدئولوژیک س آ

۶۸- مبنای لازم = صفر صفر و صد صد سیاسی و استراتژیک

۶۹- شرط کافی و تعیین کننده = صفر صفر و صد صد تشکیلاتی ایدئولوژیک .

۷۰- تفاوت سرفصل و شرایط و تعادل قوای کنونی با ۶۸ و ۷۲ و ۷۶، \* دو دنیاست :

- انقلاب در برابر اسکان \*\*

- شورای رهبری در برابر هژمونی " ن "

- " بند- ر " در برابر استحاله ، و هرگونه انتخابات و تحریک سیاسی بورژوازی استحاله گرا

عبور از آتش بس.

عبور از مرگ خمینی

- عبور از کویت و بمبارانها

- عبور از مروارید

- عبور از بریده و طعمه

- عبور از ۹ بحران عراق

- آزمایش سه ساله مجاهدین در دوران سه ساله بند " ر " در خارجه

- ۹۵۱ عملیات و درگیری و ماموریت‌های راهگشایی در دوره خاتمی

۷۱- سر فصل س آ جدی است کیفی است . روح دوران را دریابیم

۷۲- پاکیزه سازی صفوف مجاهدین و ارتش آزادیبخش را بهر قیمت میپذیریم . استقبال می کنیم . لازمه س آ

میدانیم.

- سازمان و ارتش در این روزگار زنبور عسل است ونه مگس.

۷۳- ترس از خمینی و رژیمش هزاران بار در عالم واقع از ترس از جمع بیشتر است.

کسی که از عملیات جاری و غسل هفتگی و لحظه ای در جمع مجاهدین می ترسد هزاران بار بیشتر ، از رژیم

آخوندی میترسد.

---

\* ۶۸ ، ۷۲ و ۷۶، منظور سرفصل های مهم و سرنوشت ساز برای مجاهدین خلق است و سال های مرگ آیت الله

خمینی ، کاندید ریاست جمهوری مریم عضدانلو و انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران است.

**\*\* اسکان، همان محل زندگی يك روز در هفته خانواده هاي مجاهدين در قرارگاه اشرف بود و انقلاب در برابر اسکان ، يعني نابود كردن خانواده هاي مجاهد به بالاترين قيمت ممكن توسط رهبري سازمان مجاهدين.**

**۷۴-** در قضایاي تشکیلاتي هر مسئله اي را که حل نکنیم بقوت خود باقي است و در طول زمان تشدید و پیچیده مي شود.

**۷۵-** اصل طلايي احیاء وظایف و ماموريتهاي سياسي ( غير نظامي ) :

با همان جدیت ” اسلام “ در چپ مارکسیسم ” کلیه امور “ و وظایف و ماموريتهاي غير نظامي مجاهدين فقط در چپ کار نظامي جواب دارد و نتیجه بخش است.

- تیم سياسي و **RB** و نشریه و تبلیغات و شورا و روابط و **ME** و **JS\*** و مالي و کلیه امور ستادي و قرارگاهي در صورتي که از لحاظ انقلابي و ایدئولوژیک در چپ تیم عملیاتي انتحاري نباشد ، حرام است . کاري از پیش نميبرد . گزارش درستي هم نميدهد . گيج ميشود و گيج ميکندو خط سازمان را در گل فروميبرد .

لازمه لباس عادي سازي **\*\*** در هر کجا و در هر مورد هر مجاهد خلق اعم از خواهر يا برادر قرار گرفتن در چپ تیم

عملیاتي است.

\* **RB** ( روابط بين المللي ) **ME** ( مالي اجتماعي ) و **JS** جنگ سياسي است. جنگ سياسي ، ستادي سياسي است که جدای از ستاد امنیت و تروریسم ، ولی در ارتباط با آن ستاد و علیه جادشدگان فعال از سازمان مجاهدین در خارج از ایران کار و فعالیت می کند  
\*منظور اعضایی که لباس نظامی به تن نداشته و در خارج از عراق به کارهای مختلف سیاسی ، تبلیغاتی ، مالی ، سوسوئی و غیره مشغولند.

## فصل دوازدهم

تشکیلات برادران  
۷۶- برادر ول شده در کروکی و در سازمان کار و در کار یومیه و در آسایشگاه نداریم .  
تشکیلات فروپاشیده برادران به هیچ بهانه ای قابل قبول نیست ( از جمله به بهانه هژمونی خواهران). طبق نظام جدید رده بیدی :

- مسئول هر کس ( اعم از خواهر و برادر ) باید يك رده بالاتر از خودش باشد و در داخل هیچ رده ای لایه نداریم  
- اگر به هر دلیل مسئول رده بالاتر وجود نداشته باشد، ارشد برادران هم رده را بر حسب صلاحیت ، باید فرمانده و مسئول نمود تا بخصوص شستشوی اید ئولوژیکی تعطیل نشود .

- در داخل هر رده ، کار و مسئولیت و ارشدیت هر فرد بر اساس صلاحیت ، توسط شورای رهبری تعیین و ابلاغ میشود و اگر فرد قبول نداشت ، رای هم رده های خودش و رده های بالاتر در سازمان مربوطه ، ملاک تشخیص صلاحیت و تعیین مسئولیت است.

۷۷- احیاء بند ۹ = مسئولیت پذیری و پاسخگویی تمام عیار برادران **MB** \* به بالا = مسئولیت الف ت ی :  
- محکم بدست گرفتن کار و مسئولیت هر چقدر هم بی اهمیت جلوه کند .

- پیدا کردن تناقضات امور قضایا

- بستن شکافها

- از دست ندادن زمان در همه امور سیاسی و نظامی و تشکیلاتی مادری تکمیلی ۷۸

- مرد مجاهد ( همچنین زن انقلابی مجاهد خلق ) خود زر میدهد حجام را.

یعنی همه راههای فرار را خودش می بندد و همه پلهای پشت سر را خودش خراب میکند ( مثال سیتی زن )

- از وسوسه های فریفت بورژوازی فریب نمیخورد و حتی اگر ع . ج \*\* و غسل به تلخی زهر هم باشد آنرا در کمال آگاهی و اختیار میل میکند.

- از تیغ کشی عنصر مجاهد خلق استقبال میکند.

تعادل قوای تشکیلاتی ( جمع ) را در کمال آگاهی و اختیار علیه گریز خود از انقلاب و پرچم بکار می گیرد.

- در بحث رده بندی و سازماندهی نیز هر شکافی را به روی خود می بندد.

منظور آن تعداد اعضای مجاهدی که در عراق و داخل تشکیلات مجاهدین دارای تابعیت کشورهای خارجی و غربی هستند که این امتیاز می تواند داه آنان را به خارج از عراق و به کشور متبوعشان هموار کند. \*\* عملیات جاری ، منظور همان نشست های شبانه در ارتباط با عدم حمل تناقض در کار و مناسبات و تشکیلات است که در حضور جمع و فرماندهان انجام می گیرد . عملیات جاری ، یعنی این که هر فرد می بایست پلیس و جاسوس خود و دیگران در تشکیلات باشد

### پس گفتار اول

آن چه در بالا و در جزوه آورده شد که نامش را ؛ ویرانسازی و دوباره سازی نیرو ؛ نهاده ام مربوط به دوران قبل از شکست عراق و مجاهدین خلق است . دوران خرامان خوری و زمستان خوابی آنان است . حین جنگ و بعد از جنگ ، اتفاقات سر نوشت ساز و شکننده ای برای مجاهدین خلق در عراق اتفاق افتاد که بی ارتباط با جزوه و رویداد بالا نیست به عبارتی جزوه بالا ، داستان نیمه تمامی است که اطلاعات تکمیلی اش تا آن جا که تحقیق و تفحص کرده ام و به داده های موثق رسیده ام ، در زیر کامل می شود.

رهبران اول و دوم مجاهدین خلق ، آخرین نشست جمعی که با نیروهای شان در خاک عراق داشتند ، چند هفته قبل از جنگ آمریکا علیه عراق یا اسفند ماه سال ۱۳۸۱ بود . در آن نشست ، برای تقویت روحیه نیروهای سر در گم و منتظر عملیات به سوی تهران ، حمله انتحاری به ایران و بحث های تشکیلاتی و ایدئولوژیک فراوان تشریح شد و النهایه ، جنگ علیه عراق را محتمل شمردند و پیروزی صدام حسین در جنگ را حتمی دانستند ! فردای آن نشست ، رهبری سازمان ، مسعود رجوی ، دست زنش را گرفت و وی را به کشور اردن برد و هر دو در آن جا باقی ماندند و منتظر ماندند تا ارتش عراق علیه آمریکا ، پیروز شود و آنان دوباره به عراق بازگشته و به نیروهای شان به قبولانند که آنان نیز در کشور عراق حضور داشتند و اتفاقا در اثر بمباران هواپیماها به محل سکونی شان ، کم مانده بود که جانیشان به خطر بیافتد و اگر معجزه ای اتفاق نمی افتاد آنان هم اکنون در جمع شهدای سازمان بودند ! سناریوی رفتن به اردن این چنین بود تا این که بر خلاف تحلیل رهبری سازمان ، صدام حسین ، پدر خوانده مجاهدین خلق ، شکست خورد و مسعود رجوی ، ناچار شد زنش مریم عضدانلو را با بیش از ۹۰٪ از فرماندهان سازمان به کشور فرانسه بفرستد و خود در آن جا تا پایان بحران عراق باقی بماند و تنها به صدور پیام و اطلاعیه به نیروهایش در عراق بسنده نماید.

از اوایل سال ۱۳۸۲ جنگ نیروهای ائتلاف علیه عراق آغاز شد و مجاهدین خلق تماشاگر صحنه جنگ و منتظر ماندند تا جنگ به نفع صدام حسین پایان یابد . ولی ارتش و قوای عراقی ، پس از ۲۰ روز از گذشت جنگ ، شکست سختی خوردند ولی آمریکا همان گونه که قبل از جنگ شعارش را می داد و جنگش را علیه تروریسم خوانده

بود و دستش را از قبل بسته بود ، به پیشروی به سوی مواضع تروریسم تا فتح تمام عیار سنگرهای شان ادامه داد . ارتش آمریکا ، بنا بر اطلاعات محرمانه ای که قبل از جنگ از طریق نفوذی ها و بعد از جنگ از طریق مخابرات عراق در ارتباط با مجاهدین خلق ، به دست آورده بود، در ابتدا از موضع قدرت به پایگاه های آنان که در خاک عراق پراکنده بودند ، حمله هوایی را برای زمینگیر کردن شان آغاز کرد. در اولین ساعات جنگ ، مجاهدین خاق با تلفات بیش از ۳۰ تن از فرماندهان کادرهای بالا و بدون این که حتی یک تیر سوی دشمن شلیک کنند ، شو که شده و رهبری مجاهدین ، به فرماندهانش پیام فرستاد که شکست یا به عبارتی آتش بس را بپذیرند . وی متذکر شد ، ما جنگ مان با آمریکا نیست . استتار و اختفاء را رعایت کنید و درگیر نشدن با آمریکا مرز سرخ است .

نیروهای نظامی مجاهدین ، از پایگاههای مختلف به پایگاه اشرف واقع در ۶۰ کیلو متری شرق بغداد گسیل شدند . فشار آمریکا در رابطه با خلع سلاح مجاهدین ، افزایش یافت و این امر قرار شد طی تشریفات مابین مجاهدین و ارتش آمریکا ، انجام پذیرد . نیروهای مجاهدین ، با قدرت کاذبی که در خود سراغ داشتند ، در ارتباط با خلع سلاح شان ، مات و مبهوت مانده بودند. به هر حال ، آنان دارای ۱۶ ارتش در پایگاه های مختلف در خاک عراق در اختیار داشتند و با باورهای کاذب تلقینی ، قادر بودند با قوی ترین ارتش ها مقابله کنند ! در همین رابطه ، مسعود رجوی ، به نیروهای وامانده اش پیامی در ارتباط با خلع سلاح فرستاد و در آن پیام تصریح و تاکید کرد ، عدم درگیری با آمریکا مرز سرخ است. اگر کسی به یک سرباز آمریکایی شلیک کند و آن سرباز جواب بدهد ، با یک فرد روبرو نیست بلکه با کل سازمان درگیر است . در همین پیام ، مسعود رجوی ، با یک توجیه تاریخی ، افرادش را متقاعد کرد تا خلع سلاح در مقابل آمریکایی ها را بپذیرند . او از داستان ملاقات نمایندگان دو کشور روسیه و آلمان در زمان جنگ جهانی دوم یاد کرد که در آن ملاقات ، افراد روسی مورد تحقیر آلمانی ها قرار گرفته و به مسکو شکایت بردند ولی جواب مسکو به نمایندگان این بود که اگر آلمانی ها به شما گفتند ، دامن بپوشید شما بپوشید . این حرف حساب رهبری سازمان برای خلع سلاح نیروهایش در مقابل آمریکایی ها بود که حتی در مقابل آمریکایی ها می توانید دامن بپوشید. در پایان پیام ، به خاطر این که روحیه نیروهای مجاهد بیش از این تضعیف نگردد ، رهبری سازمان ، تبصره آورد که ما در مقابل آمریکایی ها همه چیز را بدون قید و شرط می پذیریم ، حتی اسیر جنگی می شویم ، الا دو چیز را نمی پذیریم و آن دو ، استرداد به ایران و وجه المصالحه است .

خلع سلاح مجاهدین آغاز شد . نیرویی که حدودا بیش از سه دهه سلاح به دست و این سلاح نه در تاکتیک استفاده می شد بلکه به استراتژی ، هویت و فرهنگ سازمانی بدل شده بود ، در مراسم ویژه ای با حضور سربازان آمریکایی و اعضای مجاهدین ، آغاز شد . از رزمندگان مجاهد که به ارتش پیران معروف است و تنها قریب به ۵۰۰ تن افراد زیر ۳۰ سال در سازمان رزم داشتند و مابقی افراد بالای ۳۰ سال و حتی بالای ۵۰ سال بودند ، در

حین خلع



سلاح یا اصطلاحاً تودیع با سلاح، واکنش‌های مختلفی از خود بروز دادند. عده‌ای از غصه‌گریستند، عده‌ای از کار و تنظیم سلاح راحت شده و احساس راحتی می‌کردند و عده‌ای دیگر از این که سلاح ندارند و نزرنگ کشته نخواهند شد، از ته دل راضی بودند.

مراسم تودیع باسلاح، در یکی از پایگاه‌های عراقی که در دست مجاهدین خلق قرار داشت و به فیلق سوم و اکنون پایگاه ذاکری، معروف است، آغاز شد. مژگان یکی از فرماندهان مجاهد، با تکبر به فرمانده ارتش آمریکایی، خطاب کرد حال که شما سلاح را از دست ما می‌گیرید، هویت ما را از ما نمی‌توانید بگیرید! وی در حین تحویل سلاح، این نوع شعارها را سر می‌داد و مراسم تودیع، با سرود سازمانی فرمان مسعود، به پایان رسید.

پس از پایان خلع سلاح مجاهدین توسط ارتش آمریکا، رهبری مجاهدین، که جسارت پانهادن به خاک عراق را نداشت، از خاک اردن، جهت تقویت روحیه نیروهایش، پیام جدید فرستاد و در آن پیام خاطر نشان کرد که دوران، دوران گذار است. این دوران، خصوصیتش این است که زود گذر است. اگر از این دوران استفاده مطلوب نکنیم، سود می‌بریم ولی ضرر نمی‌کنیم. وی همچنین، غرور مجاهدی را یاد آور شد و اذعان داشت، اگر در مقابل ارتش آمریکا مقاومت می‌کردیم، تا آخرین نفر کشته می‌شدیم. ولی حال افرادمان را حفظ کردیم. سلاح را می‌شود دوباره به دست آورد. جواد خراسان (جواد برائی) که پیام رهبری سازمان را پس از خلع سلاح، قرائت می‌کرد، پس از مدتی زمینه‌سازی، شورای رهبری مجاهدین که جملگی زنان هستند را برای تن دادن به خلع سلاح در مقابل آمریکا، ستود و اظهار داشت که آنان با پذیرش خلع سلاح، سازمان رابه پیروزی رساندند!

پس از خلع سلاح مجاهدین خلق که ما بین آن سلاح‌ها بیش از ۲۳۰۰ قبضه ادوات زرهی و سنگین بودند، آمریکایی‌ها حق داشتند تا نفرات مجاهدین را به چالش جدیدی به طلبند و آنان را تحت کنترل بیشتری قرار دهند. آنان به خود حق می‌دادند از امکانات مجاهدین در قرارگاه استفاده کنند، با لباس ورزشی در سطح قرارگاه تردد کنند، با شورت به استخر شنا بروند و به نشست‌ها و محافل جمعی شان سرکشی کنند. خفت و تحقیری که مجاهدین خلق تا به امروز با آن روبرو نبودند و حتی ارتش و مقامات امنیتی عراق که با سازمان ارتباط عمیق و حسنه‌ای داشتند، تا این حد در مناسبات مجاهدین خلق رخنه و حضور گستاخانه نداشتند. پیام جدیدی که رهبری سازمان برای نیروهای شدیداً متعصب و یارانش در مقابل سربازان آمریکا، می‌توانند به هر محل و مکانی سرکشی کنند، الا به آسایشگاه‌تان نمی‌توانند وارد بشوند!

در دوران جدید، دوران آشتی پس از آتش بس بود و دوران همکاری مجاهدین با ارتش آمریکا. دامنه این همکاری‌ها در ارتباط با ایران و داخل عراق بر می‌گشت. پروین، یکی از فرماندهان ارتش سازمان، در این رابطه نیروهای سازمانی را این چنین توجیه کرد که ما بنا بر مصالح و منافع ما، با نیروهای آمریکایی همکاری داریم، همان گونه که با عراقی‌ها داشتیم.

دامنه همکاری مجاهدین با آمریکایی‌ها در عراق، متنوع بود. آنان در یک مورد، نزد آمریکایی‌ها آن قدر از نیروهای آیت الله باقر حکیم، شکایت بردند تا سرانجام آمریکایی‌ها مجبور شدند دفاتر آیت الله حکیم را در بغداد تخته کنند. همکاری جاسوسی مجاهدین خلق برای آمریکایی‌ها، بیشتر از طریق کادرهای بالا انجام می‌گرفت و

آن اعضاء با لباس محلي عراقي به اماکن مذهبي و پر آشوب عراق در رفت و آمد بودند و گزارشات ساير نيروهاي عراقي و مردم به جان آمده را به آمريکايي ها مي رساندند ، کاري که در سال ۱۹۹۱ در جريان جنگ داخلي عراق ، به نفع صدام حسين انجام مي دادند .

با اين وجود ، ارتش آمريکا با اين همه همکاري مجاهدين ، دست از سر تقصيرشان بر نداشتند و النهايه دريک بازجويي و تفتش بزرگ ، تمامي نفرات مجاهدين خلق رامورد پرسش و بازجويي و مجدد قرار دادند . در اين بازجويي بزرگ ، که بيش از دو هزار تن زنان و مردان مجاهد حضور داشتند و مي بايست مصاحبه ميشدند ، حدود ۲۰ عضو ارشد سازمان سيا که به زبان فارسي مسلط بودند حضور داشتند . اعضاي مجاهد قبل از مصاحبه ، مي بايست از ارتش آمريکا کارت بازجويي و شناسنامه دريافت مي کردند . کاري که اسم ، عکس و هويت عضو مجاهد در آن قيد شده بود . متقابلا اما ، پرسنل قبل از رفتن پاي مصاحبه ، مي بايست از جانب سازمان توجيه کامل مي شدند . افراد متمرّد و ناراضي را از روبرو شدن با آمريکايي ها بازداشتند و تنها اعضاي وفادار مجاهدين حق داشتند در جلسه باز جويي شرکت کنند .

اعضا همچنين توجيه شده بودند که در حين مصاحبه با عوامل سيا ، خود را تحصيل کرده جا بزنند و نه افراي بي سواد يا کم سواد . توجيه همچنين اين بود که حکومت ايران ما را از دانشگاه اخراج کرده و ما افراد تحصيل کرده اي هستيم که مجبور شديم به عراق بياييم و سلاح را نا چارا به دست گرفته ايم . در ادامه توجيهات ، به اعضاء خاطر نشان مي شد که اين جا و به آمريکائيها هر چقدر دروغ بگوئيد ، اشکالي ندارد . به گونه اي حرف بزنيد ، تا مقامات بالاي آمريکا راضي شوند در مرحله بعد ، ما راز ليست تروريستي خارج کنند . در انتهاي مصاحبه ، کارت هاي افراد را با دقت تمام از آنان باز پس گرفتند و مواظب بودند تا اعضاي مجاهد کارت مصاحبه با عوامل سيا را همراه نداشته باشد .

در دوران بي صلاح وبدون صدام حسين ، رهبري سازمان که جسارت پا گذاشتن به خاک عراق را نداشت ، طرح و برنامه جديدي را به نيروهاي بدون سلاح ، تجويز کرد . در گذشته ، سلاح براي مجاهدين خلق ، ناموس و شرف و حيثيت نام داشت و اساسا مجاهد بدون سلاح معني نداشت . در دوران قديم ، آموزش نظامي ، کار با سلاح هاي مختلف ، تنظيم سلاح و با سلاح بودن ، جزو کارهاي تشکيلاتي و اجرايي و سر کاري اعضاء در آمده بود . در غياب سلاح اما مي بايست جایگزین مشغول کننده اي يافت مي شد . در دوران جديد ، که ديگر دوران کار با سلاح و آموزش هاي نظامي و تنظيم سلاح نبود ، آموزش هاي غير نظامي در قرار گاه براي اعضاء حاکم شد و در دستور کار قرار گرفت . آموزشهاي فني ، تکنولوژي ، مکانیکی ، برق آموزش کامپيوتر و ورزش ، جاي سلاح رابراي نيروها پر کرد . با اين استثناء که فرزندان نور چشمي ها مانند فرزند مسعود رجوي و چند تاي ديگر ، به جاي گرفتن آموزش هاي فوق ، به درس خواندن در قرارگاه مشغول و گمارده شدند که در مورد فرزند رهبري سازمان ، درس حقوق را براي وي تجويز کردند .

نشست های شبانه و هفتگی اعضا ، که عبارت بودند از نشست های عملیات جاری ، صفر صفر ، غسل هفتگی ، دیگ ، حوض ، بحث های لحظه و غیره ، کماکان در دستور کار تشکیلات قرار داشت اما شدت وحدت گذشته و دوران مسلحانه را نداشت .

از مناسبات داخلی که بگذریم ، در حیطه خارجی نیز مجاهدین خلق پس از شکست صدام حسین ، در هر کجا متحمل شکست و فروپاشی شدند و ستون های نگه دارنده شان را از دست دادند . از دو تن رهبران شان ، اولی از چشم ها غایب و یا بازداشت شد و دومی ، مریم عضدانلو ، در تاریخ ۱۷ ژوئن سال ۲۰۰۳ توسط پلیس فرانسه ، با خشونت و تحقیر دستگیر شد . لازم به ذکر است که این خانم برای مجاهدین خلق همان گونه که خود معتزفند ، حکم میوه در همه سالهای مبارزاتی شان داشت و به عنوان ناموس و شرف مجاهدین و یا به عبارتی بود و نبودشان بود! پس از اینکه وی را در کشور فرانسه دستگیر و به زندان افکندند ، آخرین مرحله انقلاب ایدئولوژیک درونی برای مجاهدین خلق در عراق ، آغاز شد و آن تقاضای خود سوزی از جانب نیروها بود که می بایست هر عضو مجاهد ، تقاضای داوطلبانه خودسوزی را کتبا نوشته و به دست فرماندهانش می داد .

## پس گفتار دوم

همان گونه که جزوه فوق را خواندید و اسناد و فرم ها و قید و بندهای تشکیلاتی را رویت کردید، اصل سناریو ، در ارتباط با ویرانسازی و دوباره سازی نیروهاست . مرزهای سرخ و آتشین ، باید ها و نبایدها ، داریم ها و نداریم ها فوق نظامی ، که حبی در خشن ترین ارتش های جهان به چشم نمی خورد و تنها از درون مغزهای مضطرب و پریشان که مسلح به ایدئولوژی های ضد انسانی و کهنه هستند ، بیرون می آید . از اذهان بیماری که ، راه میبرد به جوامع بیمار استبداد زده و ایدئولوژی زده ، متوهم و رمانتیک .

در بالا هرچه که آمد، داستان داغان سازی و تباه سازی است . خود ویرانی و دیگر ویرانی است . روح آزار گری و خود آزاری ( Sadism us Masochism us ) در کالبد پوسیده نیروهاست . پیکار است . اما پیکار قبیله ای و دو پدیده متضاد، یا به عبارتی سیاه و سفید یا دوست و دشمن با هم نیست . در هیچ کجا ، حرفی ، پیامی و ایده ای تازه و کار آمد علیه دشمن به چشم نمی خورد . بلکه همه جا ، جنگ است، جنگ در پشت جبهه ! بدون این که توجه داشته باشد دشمنی که با کلیت چنین نیرویی در چالش فکری یا نبرد عملی است ، آیا زیانی هم میبرد؟! یا اینکه همه کاستی ها ، کمبودها و ناتوانی هایش را به یمن چنین دشمنی ناشی و نابکار ، توجیه کرده و راه برون رفت می یابد!؟

پیام ، پیام جبر و تحقیر و رنج است . جبری که از انسان ابزار می سازد، تحقیری که از انسان گلابیاتور می سازد و بار رنجی که کمر انسان را خمیده نگه می دارد تا هر بوزینه ای سوارش شود و از آن جا که این رنج را ظاهراً

برون رفتی ظفر نمون در پیش است و از فدا و صداقت انسان بر می خیزد تحملش ، مانند تحمل زایمان ، شیرین و گوارا است! زایمانی که قبل ترش تجاوز را به دنبال داشت، تجاوز به جان و روح و حیثیت و همه چیز فردتجاوزی که تحقیر ورنج و مانیتیزم ( Manietism ) به همراه داشت ، به این امید فردی که تجاوز می شود ، آن چنان زیر بار رنج و تحقیر بسوزد تا هرچه گونه روح مقاومت درمقاومت در مقابل متجاوز را از دست بدهد.

تلاش برای ویران کردن و سپس فتح انسان از طرف صاحبان جان ها، زرمندان و زور نمدان و تزویر گران، حرف تازه ای نیست بلکه به قدمت عمر انسان زمینی می رسد . استثمار، استثمار کهنه و بی رحمانه در همه جوانب، با توجیه مبارزه و رهایی و انقلاب و کسب قدرت و وعده های پوچ و عوامفریب دیگر ؛ تلاش برای تباہ کردن روح و جان انسان و سپس ساختن انسانی مصنوعی ، قالبی، یک بعدی، بی اراده ، تهی و مطیع کور، کوردل و کورچشم و کورباور ! انسانی که چشم دارد ولی نمی بیند، گوش دارد ولی نمیشنود، مغز دارد ولی احساس نمی کند، بلکه تمامی احساسات انسانی، اعتماد به نفس ، ستم ستیزی و عصیانگری اش را در او سوزانده اند و مثنی احساسات غیر انسانی و باربری مفت و مجانی را در او حفته کرده اند تا به یمن احساسات غیر انسانی اش ، استثمارش کنند، استثمار همه جانبه تا برخرمراد سوار شوند و در مقصد، نیروهای پیشبرنده را به زیر پای خزان شان پایمال و له کنند.

آیا یک حیوان، حیوانی که در جنگل بکر می زید، یا در آبادی و به زیردستان آدمیزاد استثمار می شود ، کمتر از آدم های چنین دستگاہی حقوق ، اختیار و آزادی دارد؟! در جهان کنونی کدام حیوان وحشی یا اهلی را این همه دست وپایسته اند ، در قفس انداخته اند و مورد استفاده همه جانبه قرار داده اند و در گوش های سنگینش افسانه ها در باب رهایی و آزادی اش بافته اند؟!

کدام چوپانی گوسفندانش را در چراگاه بی آب و علف، در صحرائی سوزان عراق پشم و گوشت و پوست و بره و خون شان را استفاده کرده و النهایه آنان را در کام گرگ های درنده بیابان ، تنها و بی پناه و بی دفاع گذاشته است؟! وقتی با دوستانم در آلمان و هلند نشسته ام و با ولع در مورد عملکرد و سرنوشت تروریسم حرف میزنیم و النهایه بحث به چگونگی کنترل نیروهای شان می رسد، جملگی دوستانم که اگر اشتباه نکنم کمتر از من در آگاهی نسبت به این مسائل ندارند، هر کدام نظرگاه خاصی را در این رابطه ارائه می دهند؛ ولی من در انتها اصرار دارم که قوی ترین اهرم مهار تروریست در سازمان تروریستی ، اهرم نفی حیات و امید به آینده است . مابقی اهرم ها اگرچه کارکرد دارند و شاید به صدها و هزاران قلم برسند، هیچ کدام به اندازه اهرم نفی حیات، نخواهند توانست انسان را در یک سازمان تروریستی به ویرانسازی و خود ویرانی تشویق کنند، به اطاعت کور کورانه ، مردن و کشتن تشویق کنند.

از جانب نیرو، آنان که با محیط های ستمبار و مرگبار به سلوک و سازش می رسند، در ابتدا اجازه میدهند، کمال معنوی و اخلاقی در آنان تنزل یابد و فروپاشد. اسپینوزا ( spinoza )، فیلسوف مشهور نیز عقیده دارد که انسان بدون امید به آینده میل به زندگی کردن را ندارد.

البته زندان، شکنجه، مرگ، تبعید، تحقیر، گروگانگیری، اخته کردن، اختگی زبان و چشم و گوش و دل و احساس، همه و همه اینها اهرم های نفي حیات هستند. اهرم هایی که در اثر وارد شدن می توانند همه ارزش های انسانی را در انسان فرو بپاشند الا يك چیز را. در همین رارطه، شرح داستان دوست عزیزم عباس صادقی نژاد، در ارتباط با کارکرد اهرم نفي حیات، مثال مکمل و شنیدنی است. عباسی که سازمان توانسته بود همه چیز را از او بگیرد، الا يك چیز را نه و آن اختیار و آزادی فرار از دام دامکشان پس از امید به زندگی و آینده بود! امیدی که آخرین حلقه وصل به زندگی پیشین بود. به قول نیچه ( **Nietzsche** ) این ” چرایی ” بود، چرایی در زندگی و نه در جنگ، بود که به زندگی عباس معنی بخشید تا وی به چگونگی و فرار فکر کند.

عباس صادق یژاد، در سال ۱۳۷۵، ایام انقلاب ایران، با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و در بخش انجمن های دانش آموزی، سازماندهی شد و به فعالیت سیاسی ادامه داد. سال ۱۳۶۰، آغاز مبارزه مسلحانه مجاهدین با جمهوری اسلامی، ارتباط تشکیلاتی عباس با سازمانش قطع شد و عباس در اثر قطع ارتباط، به سربازی رفت و در همان جا در هسته های خود جوش و مستقل، به مبارزاتش ادامه داد. در سال ۱۳۶۷، ارتباط مجدد عباس با سازمان برقرار شد و در ارتباط رادیویی با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۶۹، تشکیلات سازمان عباس را مامور تیماری و طبابت از یکی از فراریان وزخمی های سازمان کرد. مجروحی که در شهر همدان گرفتار شده بود و عباس محل سکونتش ملایر بود. پس از این که مأموریت خطرناک و پر دردسر عباس در فضای پلیسی ایران خاتمه یافت، رابط تشکیلاتی عباس، به وی هشدار داد که از این پس شما از جانب جمهوری اسلامی، لو رفته و باید هرچه سریع تر محل سکونت و سپس خاک ایران را ترک کنید. سازمان برای عباس چنان فضای پلیسی بافته بود و به گونه ای و نمود کرد که اومی بایست بدون فوت و وقت و بدون اطلاع به خانواده اش، خاک ایران را ترک نماید. همسر عباس فاطمه، در آن حین سه ماهه آبستن بود. عباس برای ترک وطن همسرش را بهانه آورد و رابط تشکیلات جواب داد، مسئله همسرت را سازمان حل خواهد کرد و شما نگران نباشید. عباس تنها توانست از طریق پیک و نه از طریق تلفن، به همسرش اطلاع دهد که او خاک ایران را ترک می کند و بعداً وی نیز به عباس ملحق خواهد شد و نگران این جدایی نباشد. عباس در مسیر فرار از ایران، ابتدا به شهر ری و سپس به زاهدان منتقل شد و در آن شهر توسط رابط سازمان به نام محمد حسین ارباب، به پاکستان و کراچی منتقل شد. مسئول تشکیلات کراچی، زنی به نام زهر اهدانی بود و عباس به محض برخورد با مسئول جدید سازمان، مسئله همسرش را با وی در میان گذاشت و زهر اهدانی جواب داد، تو ذهنت را درگیر این هانکن و مسئله همسرت را ماحل می کنیم و پیک می فرستیم تا همسرت را از ایران خارج کنند. عباس دو ماه بعد، یک بار دیگر مشکل خروج همسرش از ایران را مطرح کرد و این بار سازمان جواب داد، مشکل همسر تو مشکل تو نیست، بلکه مشکل سازمان است و ما آن را حل خواهیم کرد. عباس پس از دو ماه از آن جوابیه، به کشور ترکیه مأمور شد. آن جان هم مشکل خانواده اش را برای چندمین بار مطرح کرد و جواب دادند، مشکل همسرت را بایست از طریق عراق پیگیری کنی و از این جا مقدور نیست. یک ماه بعد، عباس از ترکیه به بغداد انتقال یافت. در عراق، به محض ورود به پایگاه مجاهدین، ابتدا آموزش نظامی را فراگرفت و بعد از یک ماه، پیگیر خانواده اش شد. سازمان ابتدا جوابی نداد و بعد از یک ماه، یک مسئول سازمان

عباس را صدا زده و گفت، در حال پیگیری خانواده ات هستیم ، به نتیجه مشخصی که رسیدیم به تو اطلاع میدهم. دو ماه پس از آن، یکی دیگر از مسئولین تشکیلات عباس را صدا زد و پس از زمینه چینی های معمول ، گفت ، عباس ما می خواستیم زودتر از این ها تو را صدا بزنیم و به تو اطلاع بدهیم، احتمالاً همسرت حین زایمان فوت کرده، حالا، تو یک رزمنده انقلابی و نزد مجاهدین هستی ، مشکل تو باید سرنگونی و مبارزه با رژیم باشد، فعلاً ما به این خبر رسیدیم ولی تا رسیدن خبر قطعی ، باز هم تو را صدا میزنیم و خبر اصلی را به تو خواهیم داد. عباس با شنیدن خبر مزبور، اگر چه نگران شد ولی دلش راضی نشد و پس از گذشت دوماه باز هم از مسئولش جویای خبر فوت همسرش شد . این بار از مسئولین سازمان، چند نفر عباس را صدا زدند و درنشستی، وی را مورد خطاب قرار دادند که موضوع مهم است، ما تا امروز مطمئن نبودیم ولی از چند روز قبل اطمینان حاصل کردیم و به این یقین رسیدیم که همسر شما هنگام زایمان در بیمارستان فوت کرده و بچه ای متولد نشده است. این خبر، هر چند برای عباس سخت و ناگوار بود ولی گویا او ته ذهنش باز هم راضی نشد که همسر و فرزندش مرده باشند و گوشه ای از ذهنش همیشه به خانواده اش اختصاص داشت و بارقه ای از امید در دلش زنده بود شاید این که خبر تشکیلات دروغ باشد.

عباس در سازمان مجاهدین در خاک عراق به مبارزه اش ادامه داد تا این که در سال ۱۳۷۳ خواست از سازمان کناره گیری کند. در آذرماه سال ۱۳۷۳، عباس به خاطر اعلام جدایی از سازمان ، به زندان فرستاده شد و تا از دیهشت سال ۱۳۷۴ در زندان سازمان به سر برد و او پس از رهایی از زندان تا سال ۱۳۸۱ ، همیشه به دنبال فرار از سازمان بود و دل خوشی به ماندن درون تشکیلات نداشت.

در سال ۱۳۷۶، پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران و انتخاب محمدخاتمی به ریاست جمهوری ایران ، سازمان برای به به بست کشاندن اصلاحات و گشایش سیاسی در ایران، دست به کار عملیات خمپاره زنی در تهران و ارسال تیم های عملیاتی به داخل ایران کرد. سازمان این بار به دنبال ملاء و محیطی بود تا تیم های عملیاتی را کسانی در داخل ایران حمایت و پوشش بدهند. به همین دلیل، سازمان ناچار شد از تمامی پرسنل مجاهد بخواهد تا لیست اقوام و نزدیکان شان را که در ایران سکونت دارند به سازمان بدهند تا سازمان از درون آنان اگر توانست به عضو گیری بپردازد و گرنه به دنبال سمپات و هوادار برای تیم های عملیاتی باشد.

سال ها از پس هم گذشت . عباس ۱۰ سال از ورودش به عراق گذشت . یکی از همان روزها سازمان از عباس خواست تا جهت پوشش و کمک به تیم های عملیاتی ، با اقوامش در ایران تماس بگیرد . عباس در ابتدا شماره تلفن فامیلش را گم کرده بود ولی سازمان شماره تلفن را رد یابی و پیدا کرد. عباس با یکی از خویشانش در ایران تماس گرفت . طرف مقابل زیر بار آشنایی با عباس نرفت و گفت ، من شما را نمی شناسم و ما می دانیم که ۱۰ سال قبل عباس هنگام خروج از مرز ایران به قتل رسیده و چنین فردی زنده نیست. فردی که مورد خطاب عباس بود گفت ، حال که اصرار داری زنده هستی یک ساعت صبر کن و بعد تماس بگیر تا ما بدانیم که تو راست می گویی یا نه؟! عباس پس از یک ساعت دوباره تماسش با اقوامش بر قرار شد و جواب شنید ، اگر تو عباس باشی باید همسرت را بشناسی ! او الآن این جاست و می خواهد با تو حرف بزند ! عباس از شنیدن این خبر که همسرش زنده است و در

آن محل حاضر است، با حیرت اصرار کرد گوشی را به وی بدهند. عباس و فاطمه، پس از این که زنده بودن هم دیگر را باور کردند، فاطمه روبه عباس ادامه داد، از دانمارک به من زنگ زدند و گفتند، عباس در حین خروج از مرز ایران به دست رژیم کشته شده است! فاطمه افزود، حال نه این که من زنده هستم، بلکه دخترت بدری، نیز زنده است و هم اکنون کلاس سوم ابتدایی است.

عباس وقتی فهمید، ۱۰ سال تمام به دست سازمان بازی و فریب خورده است تا تو وسط این چنین شگردها، عباس و فاطمه، پیگیر احوال همدیگر نباشند و دست سازمان برای سرنوشت آنان کاملاً باز باشد، ظن و تردیدش نسبت به سازمان افزایش یافت. عباس به زبان خود تعریف می کند، اگر تا آن روز انگیزه ام برای فرار از سازمان آنها 10% بود، پس از شنیدن خبر زنده بودن همسر و دخترم، به طور ۱۰۰% به انگیزه فرار از سازمان، دست یافتم.

عباس پس از دو سال مشغله ذهنی برای فرار از سازمان، سرانجام در خرداد سال ۱۳۸۱ به همراه دوتن رزمنده دیگر و با پذیرفتن ریسک خطر مرگ موفق به فرار از سازمان شد و خود را به کردستان عراق رسانده و در آن جا به کردستان و پس از تماس با همسرش در ایران و اخذ مقدار ۵ هزار دلار، کردستان عراق را به مقصد ترکیه ترک کرد و در ترکیه پس از دوماه بلا تکلیفی، در زمستان سال ۱۳۸۱ به کشور آلمان رسید و بعد از سه ماه عبور از مراحل قانونی، موفق به اخذ پناهندگی سیاسی از کشور آلمان شد.

عباس هم اکنون که پاییز سال ۱۳۸۲ است، در کشور آلمان به سر می برد و همسر و دختر ۱۳ ساله اش در ایران زندگی می کنند. هر دو طرف، دردسوی جهان، بی صبرانه منتظر وصال و از سر گرفتن زندگی مجدد با هم هستند.\*

بر خلاف گفته داسایوسکی (dostoevski) که می گفت، انسان میتواند به همه چیز عادت کند، ولی دیدیم انسان هایی که با درد ورنج بیهوده که قرار بود پشت شان را خم کند، عادت نکردند. دکتر فرانکل (Franki)، در کتاب خاطراتش ضمن تاکید بر مسائلی همچون کشتار بدون درد (Euthanasia) می نویسد، انسان از یک سو، همان موجودی است که اتاق گاز و کوره های آدم سوزی آشویتس\*\* را ساخته و از دیگر سو، همان موفودی که با جرات و شهامت باید و نام خداوند و خواندن دعای "شمایسراییل" Shema Yisrael\*\*\* به کوره های آدم سوزی پناهده است. او النهایه در مورد انسان نتیجه گیری می کند، انسان موجودی است آزاد که همیشه حق انتخاب دارد. انسان نتیجه گیری می کند، انسان موجودی است آزاد که همیشه حق انتخاب دارد. انسان واکنش خود را در برابر رنجها و سختی های ناخواسته ولی پیش آمده، و شرایط محیطی، خود انتخاب میکند و هیچ کس را جز "خود" او یارای آن نیست که این حق را از او بازستاند.\*\*\*\*

وقتی در حیطه خارجی و در انظار عمومی با مال و جان و هستی مردم، به خاطر پیشبرد اهداف سازمانی این چنین می کنند که تنها یک نمونه مورد عباس را در بالا آوردم، باید تصورش را کرد بر زنان و مردان و کودکان و خانواده های درون سازمانی چه کرده اند! و باز باید تصورش را کرد این همه جنایت فی الواقع در خدمت انقلاب

این که انقلاب بهانه ای بود با تحت پوشش آن، آن چنان جنایتی خلق شود تا روح شیطانی رهبران انقلاب از جنایت و خیانت سیراب و لبریز شود! این نامه های درونی و فوق سری که هیچ گاه بیرونی نمی شود تا مبادا این که شکار، آگاه شود و به قانونمندی های دام و دامگاه و دامکشان، تن ندهد.

به گواه کارشناسان این امور، انسانی که تنها ۱۰ سال از عمرش را در این خلاء در میدان مرگ تدریجی، رنج ببرد، برای نجات و برگرداندنش در حد یک انسان اجتماعی، ۱۰ سال تقیای پزشکی، سیاسی، مالی و عاطفی و غیره، گم شد، در جاده مه آلود گیج و منگ است و نمی داند، راه نجات کدام سوی است، اعتقاد دارد، فدائی نجات دیگران است و اصلاً او مشعل به دست، راهنمای گمشدگان واقعی است!

جزوه ویرانسازی، اگر چه توجیه آماده سازی نیروها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نام گذاری شد، که قبل ترش می بایست ویرانسازی نیرو از حیث ذهنی و روانی انجام می گرفت، اما با این وجود، ویرانسازی در این دستگاه منحصرأ ذهنی نیست و منحصرأ به موارد بالا و متن جزوه خلاصه و ختم نمی شود بلکه در برگیرنده موارد

---

\* گفتگو با عباس صادقی نژاد، آلمان، پائیز ۱۳۸۲

\*\* آشویتس، شهری در لهستان است که آلمانی ها در جنگ جهانی دوم در آن جا اردوی کار اجباری دایر کردند، در آشویتس، چهار میلیون تن از انسان های اسیر، به ویژه یهودیان به وسیله گاز، تزریق اسید فینیک، گلوله، دار، شکهجه و گرسنگی از بین رفتند، انسان هایی که اصطلاحاً جزو بهترین ها بودند.

\*\*\* دعای روزانه یهودیان که از سفر تنبیه برداشته شده است.

\*\*\*\* انسان در جستجو معنی، دکتر ویکتور فرانکل، انتشارات درسا، صفحه 212 و صفحه

متعدد و تکاندهنده تباه سازی فیزیکی نیز هست. موارد متعدد ناشنیده و نا گفته های شرم آوری نیز هست که بشر امروزی تا به حال در هیچ کجا نشنیده و نخوانده است.

جلیل ارجمندی، از اعضای قدیمی سازمان و از اهالی غرب کشور ایران بود. وی، هواداری از سازمان مجاهدین را از مال های فاز سیاسی سازمان یعنی حوالی انقلاب مال ۱۳۷۵ آغاز کرد. او به دنبال فعالیت در راستای مبارزه مسلحانه مجاهدین علیه حکومت جمهوری اسلامی، به زندان افتاد و سال هایی از عمرش را در زندان های مختلف جمهوری اسلامی به سر برد. او وقتی از زندان آزاد شد، پدر و مادرش دق مرگ شده و از این جهان رخت بر بسته بودند. جلیل از آن جا که فرزندان خود را خوار کرد، از فرط نا امیدی در ایران و شوق برای وصل به سازمانش در عراق، تمامی اسباب و اثاثیه خانه و زندگی را فروخت و دست دیگر برادر و خواهرش را گرفت و به



سمت خاک عراق کوچ کرد تا خود رابه سازمان ایده آتش که همه چیزش را برای آن داده بود برساند. همین کار را کرد. جلیل همراهِ برادرش خلیل و خواهرش طوبی، سال های زیادی در سازمان شان، رزم و کار کردند تا این که سازمان در ادامه پیکار به یکی از سرفصل های کیفی و تسویه حساب های درون سازمانی در مال ۱۳۷۳ رسید. در این سال، اتفاقات غریبی در درون مجاهدین اتفاق افتاد که سازمان توانست در بخش بیرونی، با علم کردن ریاست جمهوری مریم عضدانلو و ارسالش به کشور فرانسه، بر اوضاع داخلی و رویدادهای شکننده درون مناسبات سرپوش بگذارد. رویداد سال ۱۳۷۳، از این بابت اهمیت داشت که سازمان برای زهر چشم گرفتی از نیروها و ایجاد فضای ارباب، در یک پروژه تهاجمی و خطرناک، بیش از ۵۰۰ عضو متمرّد و ناراضی را به زندان افکند و مورد شکنجه قرار داد تا جملگی اعضاء اعتراف به گناه کنند که آنان اعضای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و نفوذ در سازمان هستند! با این توجیه فمالیستی از جانب سازمان که، انقلابی و مجاهدی که آمده است جانش را فدای خلقش بکند، مگر از مارک خوردن ابایی دارد، مگر از نوشتن د اعتراف این که نفوذی دشمن هستم هر اسی دارد...!؟

یکی از قربانیان این پروژه شکنجه و اعتراف گیری، جلیل ارجمندی بود. وی که از اعضای قدیمی سازمان و از اکراد ایرانی نیز بود، در خود فریبی و خود ویرانسازی، تردید و مقاومت کرد. مدت ها شکنجه فیزیکی را تحمل کرد. هیچ کدام از شکنجه ها بر وی اثر نکرد. در مرحله بعد، از بالا فرمان صادر شد، اعضای که لجاجت و مقاومت می کنند، اگر در تشکیلات خواهرمجاهد و رزمنده دارند، خواهر قربانی را پیش چشمان عضو متمرّد مورد تجاوز جنسی قرار دهند شاید این که طرف اصلاح شود! ما مور شکنجه جلیل، شکنجه گری به نام نادر رفیعی نژاد بود. اوقبل از آغاز شکنجه روانی و بغایت تحقیر آمیز جلیل، با یک پوشش نازک، صورتش را پوشاند و در مقابل چشمان جلیل، خواهرش طوبی را مورد تجاوز جنسی قرار داد. این در حالی بود که طوبی، قربانی دیگر شکنجه، در اصل از اعضای فعال مجاهدین خلق بود که سازمان کوشش داشت از او به مثابه وسیله و ابزار شکنجه استفاده کند! نا گفته نماند که، نادر متجاوز و طوبی تجاوز شونده در گذشته ای نه چندان دور هردو از مقبولین انقلاب ضد جنسی مجاهدین خلق به شمار می آمدند!

در این جا بر خلاف نظر رهبران سازمان، جلیل با این شکنجه هولناک روانی نیز نتوانست از نقطه مقابل با سازمان خارج شود و ترک عقیده و هویت کند بلکه، به ویرانی آرمانی و عاطفی مطلق رسید. او به پریشانی مفرط و هذیان گویی افتاد و اصرار داشت، حال که خواهرش را برای شکستن وی مورد تجاوز جنسی قرار می دهند، چرا خود او به خواهرش تجاوز نکند، چرا؟!؟

جلیل وقتی به ویرانی مطلق در راستای غیر اهداف سازمانی، رسید، از دور سازمانی خارج شد و تا امروز کسی از وی سراغی ندارد و به جمع سر به نیست شدگان خاموش پیوسته است.

شاید، جلیل و جلیل های دیگر و مابقی صدها هزار مردگان انقلابی و جنجالی و خاموش که امروزه زیر تلی از خاک خفته اند، یا این که زندانیان و آوارگان و افسردگان و زخمی شدگان و فریب خوردگان و حمالان و باربران و رزمندگان و مابقی قربانیان این دستگاه، هنوز به این باور شرم آور نرسیده باشند، که هدف النهایه همین نقطه بود.

انقلاب و آرمان و خلق و رهایی و مساوات و عدالت و سایر شعارهای پوچ و عوامفریب و بو خالی و مرگ زا و زندان ساز و زندگی برباد ده ، برای ایجاد همین صحنه بود. مابقی صحنه ها و خیمه شب بازی ها، پیش پرده و پیش در آمدی برای رسیدن به این صحنه هولناک اما در پشت پرده های سالوس و ریا بود. صحنه ای که جلیل شکنجه می شد، طوبی تجاوز می شد، نادر شکنجه و تجاوز میکرد و بلاخره رهبران به اصطلاح انقلاب و خلق، مست و مدهوش آن صحنه از طریق دوربین های مخفی بودند، آری، صحنه آخر در بازی آخر همین صحنه بود، فروپاشی و ذلت در پایین، مستی و لذت در بالا!

به راستی که چه جهان زشتی است، جهان تنگ و بی روزن ایدئولوژی و آرمانگرایی! که حتی حاضر نیست يك پنجره به سوی جهان واقعیت بازگشاید، چرا این که می خواهد با غرور و پیشداوری از جهان خارج و واقعی، در پیله خودتنیده اش بماند، بپوسد و متعفن شود. در درون خویش چون مقنی، آن کند، که يك موردش را در بالا **a** خلاصه کلام این که، در این وادی وحشت و مرگ و عشق کشان، آن چه که باید زنده میماند مرد، آن چه که مرد، تنهائسان و انسانیت و ارزش های انسانی نبود، بلکه همه منظور در کشته عشق بود، عشقی که اولین انگیزه برای زیستن و آخرین سنگر و ماوای انسان بود.

در ارتباط با جزوه بالا، پرداختن به همه موارد و شکافتن بحث ها، در حوصله این کتاب نیست و به فرصت های دیگری موکول می کنم ولی نتیجه و کاکل هر آن چه آورده شد، انقلاب در برابر اسکان، ج شیطانی، ف افسارگسیخته ، ن وحشی ، م متمدن، هژمونی زنان و بسیاری دیگر ، حکانت از احداث کشتارگاه عشق بود و دیگر هیچ . رهبری که در راستای نیل به آرزوهای غیر انسانی و مالیخولیایی اش ، در سرلوحه خواسته هایش به نیروهایش کراراً می گفت، من ته دل و عشق شمارا می خواهم...؟

ولا جرم، آن کس که عشق را بکشد، همه جهان وهستی را کشته است.

” پایان ”

# برگه جریمه نفراتیکه نقض ضابطه میکنند

تاریخ:

نام و نام خانوادگی :

مرکز:

تاریخ نقض ضابطه:

موضوع نقض ضابطه :

مواد نقض شده د ر قانون :

جریمه :

تاریخ اجرا:

امضاء ارگان تخصصی :

## قرارگاه اشرف (خروج)

نام و نام خانوادگی :

مرکز با ستاد :

نام F مرکز :

نوع سلاح :

مقصد :

تاریخ ( عددی ):

تاریخ ( حرفی ):

امضاء :

نام خانوادگی :

## خروجي قرارگاه بديع

تاریخ	تعداد خودرو	تعداد نفرات	مبدأ	فرمانده ستون	مرکز / ستاد

### ادوات و سلاحها با ذکر انواع آن

سنگین

نیمه سنگین

سبک

تعداد	نوع	تعداد	نوع	تعداد	نوع

ردیف	نوع خودرو	شماره	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
1			1		1	
2			2		2	
3			3		3	
4			4		4	
5			5		5	
6			6		6	
7			7		7	
8			8		8	
9			9		9	
10			10		10	

تعداد خودرو و تعداد نفر مورد تأیید است.

امضاء :

نام مسئول :

## ورودي فرارگاه بديع



تعداد خودرو	تعداد نفرات	مبدأ	فرمانده ستون	مرکز / ستاد

### ادوات و سلاحها با ذکر انواع آن

سنگين

نيمه سنگين

سبك

تعداد	نوع	تعداد	نوع	تعداد	نوع

ردیف	نوع خودرو	شماره	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
1			1		11	
2			2		12	
3			3		13	
4			4		14	
5			5		15	
6			6		16	
7			7		17	
8			8		18	
9			9		19	
10			10		20	

## قرار گاه اشرف (ورودي)

تاریخ	تعداد خودرو	تعداد نفرات	میداً	فرمانده ستون	مرکز / ستاد

## ادوات و سلاحها با ذکر انواع آن

سنگین		نیمه سنگین		سبک	
تعداد	نوع	تعداد	نوع	تعداد	نوع

ردیف	نوع خودرو	شماره	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی

تعداد خودرو و تعداد نفر مورد تأیید است.

امضاء	نام مسئول



تلاش برای ویران کردن و سپس فتح انسان از طرف صاحبان جان ها، زورمندان و زورمندان و تزویرگران، حرف تازه ای نیست بلکه به قدمت عمر انسان زمینی می رسد. استثمار، استثمار کهنه و بی رحمانه در همهٔ جوامع، با توجیه مبارزه و رهایی و انقلاب و کسب قدرت و وعده های پوچ و عوامفریب دیگر! تلاش برای تباه کردن روح و جان انسان و سپس ساختن انسانی مصنوعی، قالبی، یک بعدی، بی اراده، تهی و مطیع کور، کوردل و کورچشم و کورباورا انسانی که چشم دارد ولی نمی بیند، گوش دارد ولی نمی شنود، مغز دارد ولی احساس نمی کند، بلکه تمامی احساسات انسانی، اعتماد به نفس، ستم ستیزی و عصیانگری اش را در او سوزانده اند و مشتی احساسات غیر انسانی و باربری مفت و مجانی را در او حقه کرده اند تا به یمن احساسات غیر انسانی اش، استثمارش کنند، استثمار همه جانبه تا بر خر مراد سوار شوند و در مقصد، نیروهای پیش برنده را به زیر پای خران شان پایمال و له کنند.

آیا یک حیوان، حیوانی که در جنگل بکر می زید، یا در آبادی و به زیر دستان آدمیزاد استثمار می شود، کمتر از آدم های چنین دستگاهی حقوق، اختیار و آزادی دارد؟! در جهان کنونی، کدام حیوان وحشی یا اهلی را این همه قل و زنجیر بر دست و پا بسته اند، در قفس انداخته اند و مورد استفاده همه جانبه قرار داده اند و در گوش های سنگینش افسانه ها در باب رهایی و آزادی اش بافته اند؟!

از متن کتاب، پس گفتار دوم



**Iran Peyvand Association**  
democracy | human rights | freedom

Iran-Peyvand  
P.O. Box 30068  
6803 AB Arnhem, the Netherlands  
Tel: 0031(6) 286 664 66  
Fax: 0031(26) 323 53 86